

سوسیالیسم

اطلاعیه مه اقلیت : بر علیه انحلال طلبی

اطلاعیه در رابطه با قطعنامه مشترک نیروهای سیاسی
برای قطع در کبیرتای صلحانه حزب دمکرات و کومدله

بمناسبت انتشار اولین شماره سوسیالیسم

کارگزاران سرمایه جزء لاینفک صف ضد انقلاب

اغتشاش آفرینی در جایگاه طبقاتی نیروهای سیاسی و گروه بندی های سیاسی و نیرو های تشکیل دهنده ضد انقلاب همواره به مثابه امری بنظر مبهم نمودن مسئولیتون انقلاب و با تقلیل و تلافی اساسی انقلاب عمل کرده نمانده است. از همین رو است که تبیین طبقاتی نیرو های سیاسی بویژه در شرایط متحول اجتماعی به یکی از نقاط متمیز اصلی ما بین نیرو های سیاسی مبدل میگردد. تحت

چنین شرایطی رفرمیستها و با حال مسکن گرایشات و فرجستی - پیش از هر زمان دیگری - میل به انقاص و استناله ضد انقلاب در صف سرنگونی می یابند و بدین منظور به توجیه و تظہیر نیرو هایی می پردازند که بالفعل در صف سرنگونی قرار گرفته اند لیکن رسالتی در تحریک در صف انقلاب بر عهده ندارند. لیبرالها و اپورتونیست - رفرمیستها در زمره در صفحه ۹

بولتن ۸ : گرایش بواست در تقابل یا تهیلمیم

چندین ماه پیش، زمانی که بولتن ساختار شماره ۸ انتشار علمی یافت، ایسنگمان در بسیاری از هواداران و نیرو های سیاسی پدید آمد که کوبا در سازمان جریکهای فدائی خلق ایران دو خط منسی اساسی متفاوت بر سر مواضع جهانی شکل گرفته است. دو خطی منی که پس از یک دوره مباحثات درونی مسجم گشته و بولتن ۸ اعظم بیرونی آن محسوب میسند. دو خطی منی که بر سر جا درین ساله مورد مباحثه می یابست نمود علمی می یافت. گمان آفرینی

در مورد وجود دو خط من بویژه از سوی منابع کشفگان دامن زده شد. یکی خاطرمیس را - اپورتونیسم راست - ناسند و دیگری در پاسخ از - مدافعین تر ارتجاعی سوسیال - امریالیسم در سازمان ما - سخن بسیار آورده است. آیا آنچه که نظائر بیرونی یافته بود واقعیت داشت؟ واقعیت این است که هم اعتراضات بعدی علم زنان - باز هم اپورتونیسم راست - و مدافعین تر ارتجاعی سوسیال - امریالیسم در صفحه ۱۲

گزارش به هواداران

برای اینکه من و خ. ن. خ. ۱۰ خ. ۱۰ را بسا انصاف در انحلال گزایانه مواجبه ساعت بحران میسند - اینستولوزیک و تنگناتی بود که وجه منحص و محور آنرا بحران تنگناتی تشکیل می داد. همیشه طای بحران موجود را باید در بیفتن و سبک کار غیر پرولتری جستجو نمود که خرمن های بیرون تنگناتی و فعالیت های بیرونی خود را منعکس می نمود.

این سبک کار تضاد موجود ما بین علم منی و شمارها و طرح برنامه اعلام شده (تا آنجا که دارای منحن پرولتری است) و حتم تنگناتی ما قبل حزبی و سطحی را دامن می زد و اولی را تابع دومی می نمود و به سبب توت منسی پدید میسند. سبک کار غیر پرولتری وسیله یا قفس بود که - خط من و برنامه پرولتری - را بسا سبب تنگناتی ما قبل حزبی به پیش برد بحران مزمن نشنا نتیجه قطعی این بود - مرها لیکه سازمانهای کارگران و تدارک انقلاب و پیش برد " برنامه حزبی " در دستور قرار می گرفتند. سبک کار غیر پرولتری نیازمند به آنچسان سبب تنگناتی بود که عملاً در تقابل بسا وظایف اعلام شده قرار می گرفت. سبک کار به سبب قوت من بخشد و سبب سبک کار در صفحه ۲

● برخی ملاحظات از میان نشریات

در صفحه ۲۲

● جلوه ای از سبک کار «شورای عالی»

در صفحه ۱۹

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

سوسیالیسم

تاریخ در این مورد از خود واکنش نشان نداد، باز بروز بحران حتمی بوده است. معضای نیوکله در تاریخ آژل فروردین ماه و منتهی نمودن سایر رفقای کمیته مرکزی به « اعمال و رفتار غیر تشکیلاتی که تاکنون شریکات جدی به تشکیلات وارد آورده » و « تا اهل بکن اعلام نمودن فرار های تشکیلاتی (که خود جز» تصمیم گیرندگان بود) آغازگر یک سری نامه نگارهایی بنی خطاب « به رفقای تشکیلات » از سوی اعضای کمیته مرکزی شد که طی آن ماهیت محفلی جمهوریگرا تیک و انحلال گرابانه کمیته مرکزی کا ملا بر ملا گردید. طی این نامه ها عملکرد کمیته مرکزی طی « سال گذشته » نقد شد لذا اعضای آن و حتی عضویت های هر یک، از دو سو بیان شد تصویر کشیده شد که دیگر جای اعتراضی بصرای توده های تشکیلات باقی نمی گدایت .

اعضای ک . م . که نامه عا بنان را خطا به رفقای تشکیلات » زمانی که کار از کنار گذشته بوده نوشته بودند بدون اینکه منظر نظر رفقای تشکیلات » باشند کار تزییسه سازمان را با شتاب دنبال کردند. با وجود این توده های تشکیلات با واکنش سریع و انعطاف و همه جانبه به مخالفت انقلابی برای حل بحران برآه شدند. واکنش تقریباً یک بارجه توده تشکیلاتی (در حدی که وجود داشت) در مقابل حیل کار انحلال طلبانه کمیته مرکزی بی سابقه بود. بجز اعضای کمیته مرکزی که خود افتخار کنندگان دیگر بودند و نیز بعضی کمیته خارج که اعضای را در تقریباً نظری قرار داده بوده تماس اعضا و کاندیداهای عضویت که فعالیت به مقابله با انحلال طلبی بر خاستند بر خصوص ترین و بی واسطه ترین عامل بحران یعنی محتم و حیل کار محفلی و بوروکراتیک تأکید نموده و هر کدام گویهای از این محتم بیمل کار را به نقد کشیدند و بنحوی بر عدم صلاحیت رهبری و شیوه های انحلال طلبانه آن تأکید نمودند. ذکر بعضی های نمونه وار از این نامه ها واکنش یک بارجه تسوده تشکیلات را در مقابله با انحلال طلبی میتوان بدین نشان داد :

گزارش به هواداران

و سوی تبدیل با حل بحران کدام خواهد بود و ثانیاً چه عموه ها و اشکالی در مقابله بسا بحران اتفاق می خورد. و اهمیت آن است که بر زمینه عام بحران و طی یک دوره محتم و حیل کار محفلی - بوروکراتیک و انحلال طلبی نیز تشکیلات حاکم عد. این خود همیشه است ماقبل حزبی اما هر محتم ماقبل حزبیسی الزامات داری تمامی این محتمات نیست. تأکید ما بر این جنبه از محتم و حیل کار تشکیلاتی از آن رو است که در طول بحران اخیر رفقای از حلقه رفیق توکل تان کردند که با « اتکال » به بحران عام و نام ترین وجهه تمام از پاسخگویی مشخص بمانند و محتمات تشکیلاتی ظفره روز. چرا که محتم ترین و بی واسطه ترین عامل بحران اخیر محتم و حیل کار محفلی - بوروکراتیک و انحلال طلبانه ای بود که کمیته مرکزی بوجه دار آن به حساب می آمد.

بر چنین سخانی بود که پس از ۴ بهمن بحران خاتمه نیافت بلکه موقتاً و تا حدودی تبدیل یافت تا مویا ره متراکم خود و زمانی دیگر تمامی عرصه های تشکیلات را در نوردد و در نوردید. دلیل از بروز بحران محتم و حیل رفقای از تشکیلات به وجود بحران محتم در تشکیلاتی برده به مسئولین ز کمیته مرکزی هشدار داده و خواهان فراهم شدن محتم حاکم بر تشکیلات بودند. اما کمیته مرکزی بسبب انتقامات و هتای رفقای تشکیلات و نمی نگذار و بحران « این بار از کانون اعاده محتم محفلی - بوروکراتیک و بعضی محتم مرکزیه دان گرفت. انتشار بولتن « اولین شود بیرونی بحران و انتطای اعلام شده بود که بدین تشکیلات را در پویشی کاذب فرار می داد. ساله بر سر نفی وجود اختلافات پیرامون اردوگسار نیست، بلکه ساله این است که حتی اگر مقاله « متحدین برکنارها در عرصه بیسی المللی » نیز در کار چاپ نمی شد و کمیته

را حکیم می کرد. بدین ترتیب فعالیتها و جامعهای های بیرو های تشکیلات در راه آرمان تان بی اثر می گردید. تشکیلات هر چه بیوسر از آن با نگاه اجتماعی که می باید. متناوب با خط شرو برنامه باشد خاصه می گزیند و به « تشکیلاتی در خود » حیل می شد - حیل گسار غیر بیرونی و تا توان از حل تضاد به منظور نشان دادن تضاد محتم « تشکیلات در خود » هر چه بهتر به فعالیت های نمایشی فروسی و بیرونی روی می آورد و عملاً با محتم بیوسر تشکیلاتی را متناوب با فعالیتها و نمایشی شکل می داد.

این چنین محتم و حیل کاری نه تنها تشکیلات را از پایگاه اجتماعی اش (حتی در آن حدی که بود) جدا می نمود و اساس حرکت در جنبه اسناد ارتباط ارگانها با طبقه کارگر را محتم می گدایت بلکه با محدود شدن « تشکیلات در خود » بطلت کناره گیریها و شریکات انحصاری و طرف ها و توان تشکیلات روز بروز بیشتر تعلیل می رفت و تضاد ما بین محتم فعالیتها و اعلام شده و ساختن تشکیلاتی افزایش می یافت. این عام ترین وجهه بروز بحران در سازمان بود. با این وجود نمیتوان کلمه صائب و محتمات تشکیلات را بلاواسطه به عام ترین زمینه بروز بحران محتم نمود. تضاد ما بین « محتم سازمانی » و « حیل سازمانی » نمی تواند پاسخ گو باشد که چرا در هر عرصه زمانی برای از سر گذراندن بحران به محتم ترین و مستند ترین عموه ها تبدیل شده میشود. آیا ۴ بهمن ما از جمله الزامات محتم ماقبل حزبی اند؟ آیا بی برتنجیبیای مالی کمیته در انتطای اخیر بوقوع پیوست از جمله الزامات ضروری است تا قبل حزبی اند؟ آیا اتکال به حیل دولت بیرونی و مخالفت داشتن در امور داخلی تشکیلات برای تصاحب را دیو از جمله الزامات محتم ماقبل حزبی است ؟

زمینه عام بحران فقط محتم می گد تا زمانیکه ما بین اهداف اعلام شده و محتم تشکیلاتی و نیز ساختن تشکیلاتی تضاد وجود دارد بحرانهای بیرونی امری حتمی است. اما این زمینه عام هنوز مشخص نمی گد که اولویت

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

سوسیالیسم

گزارش به هواداران

* ملگرد ۵ ساله رفتن کمیته مرکزی سازمان سرانجام آخرین ترمه نمود را به بار آورد - سیاستهایی که انعام کمیته مرکزی در مورد هر نیروی سوسیالیستها همان یکسار گرفته اند، سرانجام دامنه خیرستان شده است. تا زمان رفیع ۰۰۰۰ و ناسه های رفقا
 * در اختیار تشکیلات قرار گرفته گویای آخرین ترمه کار مسلح ۰۰۰ نفوی کمیته مرکزی است که این بار در روز یکدیگر فسرار گرفته اند و با نظر گرفتن روند مرکزیشان طبیعی می نماید که در سوابق با یکدیگر به ابتدای کار کامل کشیده شده اند و کمربند نابودی تشکیلات بسته اند. طبیعی است که ۰۰۰ عضو کمیته مرکزی که در ۵ سال گذشته نقش جزیر بوظا ندن نهادیم کارها و اختیارات فاحش و بی کفایتی و بی برتریهای دیگر دیگر از انظار نیروهای تشکیلات نداشتند با استفاده از میتدل ترین شیوه ها در صدد کربین یکدیگر برآیند ۰۰۰ اگر تا کنون هر اعتراض نیروهای تشکیلات به عدم رعایت دسکراسی درون سازمانی عدم اجرای اساسنامه از سوی کمیته مرکزی و سخط بازی، غرض ورزی، سیاستهای ضد و نقیض و زیگراگدر تا کنیکها، با حمله به شخص محض جواب داده شده است و فرد معترض بسا بیوه های نا سالم آماج افترا و تهیت قرار گرفته تا با او نادر به سکوت شود و با تشکیلات را تشک نماید امروز این رقصهای مرکزیت هستند که در انشای خط ملگرد سخط ۰۰۰ نفرمان را هر یکدیگر را به بیروگر - تبسم، با تدبیری، برهورهای ناماد قلیه، بی برتری و تحریف حقایق تبسم می کند و خود برچندار مبارزه با این اعتراضات می گذارد" (ف ۱۶۷۷)
 * اگر ۰۰۰۰۰ از اعتکالات تشکیلاتی ما بمتوا حربه استفاده می کند، اگر ۰۰۰۰۰ خود مختار عمل می کند نشان آنست که کل همیشه مرکزی خود مختار بود. نافذ ضابطه بود. اساسا سورا، رعایت نکردند به اعمال بیروگر تبسم برناح - می بینید که ۰۰۰۰ بیای آنکه کن ملگرد کمیته مرکزی و منجمله خودترا بررسی کنند، بدین گونه با عوام فریبی می خواهند سرو شده قنده را هم بیاورد" (ن ۱۶۷۵).
 * عدم رعایت اصول م ۵۱ - در سازمانی

از تفری طلب اعتماد به تشکیلات و کسار تشکیلاتی دلیزگبری می شد.
 * ۰۰۰۰ کمیته مرکزی ۰۰۰۰ هضر، به سر بست رسیده است و نگاریم بی بست کمیته مرکزی به بست بست - اقلیت - تبسم باید - (ن ۰۰۰) از این رو ضمن پیشنهادات برای غلبه بر بحران بر این مینا بود که بتوان با امرهای موجود درون تشکیلاتی فعالیت کارین طلب اعتماد به کار تشکیلاتی و مبارز سازمانی را بی انسترس ساخت و ضمن حفظ انسجام تشکیلات در جهت هم شکستن سیستم و جنگ کار مغفلی - بیروگرانشک گام بر داشت.
 * تنها یک راه در مقابل با انحلال طلبی ک - م - وجود دارد حفظ انسجام تشکیلات، یک تشکیلات و فقط یک تشکیلات بنوام با نابودی حشتم مغفلی - بیروگرانشک حاکم بر تشکیلات که کانون اشاعه آن ک - م - بوده است - از این رو -
 ۱ - ک - م - (سیبومه اعنای) نافذ صلاحیت رهبری تشکیلات می باشد. رای بر عدم صلاحیت ک - م - از سوی تشکیلات به عنوان اولین گام غلبه اصولی بر بحران موجود است.
 ۲ - تشکیل یک نشست از کلیه اعضا - انتخاب یک هیأت محدود رهبری کننده وقت - وظیفه این هیأت اساسا تدارک برای بیروگرایی کدگسره سازمانی است.
 ۳ - گذرگاه سازمانی حداکثر پس از سه ماه از نشست اعنای - که در بند ۲ ذکر شده برگزرا می گردد - (م ۱۶۷۷)
 در حالیکه نوده های تشکیلات بر عدم صلاحیت ک - م - ناشد می نمودند تا راه بر صلاحیت تشکیلات در تصحیح خود عموار شود، ک - م - با مقابله با این پیشنهاد راه را بر عدم صلاحیت تشکیلات عموار می نمود. انوربسته تشکیلات ترا می شکند تا انوربسته خود را معقوب سازند - اما این انوربسته را نیز خود شکست بود.
 * برای ایجاد وحدت و ایجاد تفهیرات نوبن انقلابی در حشتم سازمان باید از تبسم های غیر اصولی و ماکیا ولیستی که ک - م - سخط شده به او جیبیده است شکست کشید. و روشهای را اتحاد کرد که از همان آغاز حاصل
 و تشکیلات - توجه گری، عدم اعتماد و اعتماد به نوده های تشکیلاتی، بی اعتمادی به انتقاد و انتقاد از خود بویزه در سطح مرکزیت - نفاذ کاری، خطا کاری، سهل انگاری مبرده - اعمال تنبیهات سخط مرکزی و جاگزین کردن روابط بیابا و ضوابط کار را بیانی کشانده است که خود مرکزیت را کاملا بی اعتبار دناقد صلاحیت کرده است و آنرا از انوربسته انداخته است - (آ م ۱۶۸۰)
 * سراسر ناسه های رد و بدل شده میان اعمای کمیته مرکزی بدان گر بیروگرایی غیر سر مشرانه است که در آن سر تربیت تشکیلات و سر نوبش سازمان - سر نوبش جباران به صبح گرفته شده و فدای منافع محدود و تشک نظرانه اعراس خصی گشته است - هر یک می کرده است دیگری را مشغول و منبست وقت باری که سازمان - به آن دچار شده است معرفی کند - هر راس - هر تشکیلات مناسباً عرفینانه و بر تبسم های بیونستی جاری نبوده است - (ن ۱۶۸۱)
 * ۰۰۰۰ هر کدام از آنها (اندای ک - م) تلافی می ورزند تا به اعتبار اعتماد رفیقانه رفتاری سازمان نسبت به ک - م - هم اینک در این لحظه سر نوبش سازمان خود را کماکان تیلور اراده نوده های تشکیلات معرفی کرده و تمایلات فردی و خدیباً انحلال طلبانه خود را بی سازمان تحصیل نمایند - اما ناسه بر اکتی های اعضا - ک - م - (۰۰۰) بیبرستی اثبات می کند که آنان بطن تبسم رفتاری تشکیلات را در جریان عدم صلاحیت ک - م - برای رهبری سازمان و حل گرگهاها و بحران آن سراسر داده اند - (ن - ر ۱۶۸۰)
 * در واقع میدان طلبیدن به مبارزه - درون تشکیلاتی در این شرایط حساس تطهیر کننده ضعفهای است که در مساله تشکیلاتی بدان گرفتار است و عملا تبسم که نا منجر به سر خوردن بضمائشی از تشکیلات گردید" (س ۱۶۸۰)
 و
 اعتماد به کمیته مرکزی شکست شده. باید

سوسیالیسم

کوشید تا در فعالیتها و صدای فداش اخلاص کند. آنرا به تعطیل بگذاند و سپس صدای فدائی * خونخوار، جایگزین سازد. مقاومتاً ادامه یافت.

* رفقا! نیروی ما از کاست اما جسم فراسر مبارزه و مقابله با انحلال طلبی تا کنون اجازه نداده ایم اعضاء انحلال طلبان در تعطیل صدای فدائی تحقیق یابند. اما اعتباراً انحلال طلبان هر لحظه به شیوه های ناسالم و تشکیلات شکنانه ای برای خاموش کردن صدای فدائی روی می آورند و بدین منظور ممکن است بهر عملی متوسل شوند. (۲۳۰)

بر چنین زمینه ای بود که توکل نیز به مقاومت کنندگان در مقابل انحلال طلبی اعلان جنگ داد. هر دو طرف با توجه به ابزارهای که در اختیار داشتند من گوییدند که مقاومت بدنه را نرم شکنند و طبق روش مسول - نیروهای بدنه را ملزم نمایند که بیکی از دو طرف بپیوندند. آخر مگر می شد که توده ها تشکیلاتی انتصابی با بین آنچه که از بالا - میکنند من بد مویس دیگر داشته باشند؟ انگ - سائترسیم - بر مخالفان به انحلال طلبی زده شد و بر مله سائترسیم اعلان جنگ داده شد.

* جنگ بی رحمانه ای را علیه انحلال طلبی و ابورتونیم کمیته خارج از کشور و سائترسیم که در پیش دفاع از وحدت و مقابله با انتصاب طلبی کمیته خارج از کشور عملاً در خدمت اهداف انحلال طلبانه قرار گرفته است آغاز کنیم.

جنگ هر دو طرف بر علیه یکدیگر و هر دو طرف با هم بر علیه باصلاح - نترسیم ها شد گرفت. انتصاب اعلام نکرده مراجع آنتسیر خونخوار می گنجانید. خاطمین مقاومت و منا بله با انحلال طلبی فاقد ابزارهای تشکیلاتی و ار - شاطی لازم بودند. انتصاب تعطیل منی با نسبت و مقاومت دیگر نمی توانستند راه انحلال طلبی باغند. پس آنها مقاومت از همان ابتدا - بی سر انجام و بیپوده نمودند. این یک فلسفه فکری بجا است شکست طلبانه است. طرز تفکری که بر تجارب و آگاهی های کسب شده طی این دوره - خط بطران می کشد - رهبران نیز با همین بینش خواهان ترمیم انتصاب و سر هم بندی کردن

گزارش به هواداران

کورکورانیه بانه در میله تالی نمی گنجد ه زمانی که با مقاومت نوده های تشکیلات روبرو گردیدند به اقداماتی دست بازینند که در ضمن فقط با حصاره اردوگاه های برج البراب - جته و متلا از سوی امل و سوریه تا بیکل مقایسه است. حصاره برای نرم شکنستن مقاومت - حصاره برای پذیرش خط انحلال طلبی - سیاست ترمیم و انحلال سازمان حساباً با عدت از سوی اعضاء کم. مقابله میشود. رفتاری کمیته مرکزی بدون توجه به نظر رفتاری تشکیلات به اعمال انحلال طلبانه خود محسوسد پنخنده اندو سازمان را در بگذرد اعلام رسو - انتصاب - و در حقیقت انحلال - قرار داده اند. اکنون رفتاری مرکزیت برای برداشتن گام آخر بشیوه های ناسالمی متوسل شده اند تا مقابله بخشهایی از تشکیلات که بر برابر انحلال طلبی ایستاده اند را نرم شکنند و به انتصاب رسمیت ببندند. رفیق پدیا شبکه بر ابزارهایی که تشکیلات در اختیارش قرار داده است (بسا قطع بوسیله مالی ، تدارکات و ارتباطات) به اعمال فشار بر بخش های مخالفین است. خود رو آورده است تا بدین طریق گنجگی در تشکیلات را جمعیت بخند و مغبندی برای اعلام علس انتصاب را متحقق سازد. رفیق ت ... اکنون برای الهای بخشهای مخالف انحلال طلبی به خط و مفجوده اعمال تشکیلات شکنانه رفتن بر اساس جنگ فرار داده و میگویند تا با بهره گیری از تنارهای موجود سیاست تشکیلات شکنانه خود را در قالب ایجاد تشکیلات خود متحقق سازد. (۲۳۰)

مقاومت اما ادامه یافت - حصاره و فتا ها نشوونست و نمی توانست ایجاد خط - نما بد و یا به سیاست از عملی - بیا فیا مد - جسه پیشی ؟ ؟ انحلال طلبان می خوانند با بخش های تشکیلات را به خود ملحق سازند و بسا از فعالیتها جلو گیری نموده و تشکیلات را تعطیل کنند. در این میان فشار برای تعطیل صدای فدائی کاملاً محسوس بود. حصاره نتوانست صدای فدائی را خاموش سازد. ایشمار کمیته خارج با خارج نمودن رفتاری بعضی فنی را دیسو

و دارای بنا نسبل ایجاد تغییرات بمیادرسن انطباقی باعد - برای جلو گیری از انتصاب و انحلال ، عدم صلاحیت رهبری هر ... مسو کمیته مرکزی پوتین ، آرافاز سازنده مسی ساید * (۲۳۰)

* رفقا! انقادی کم. هر گام بدند که بر می دارند بر اعتقادیمان به نوسسروی تشکیلات و عدم صلاحیت خود در رهبری سازمان را برهان نمی سازند. بر مبنای عدم صلاحیت ... عضو کمیته مرکزی در رهبری سازمان در شرایط کمپونی برگزاری هر چه سریع تر منقضی از اعضا و تشکیل یک کمیته موقت برای تدارک گذرگه امری مسلم است. (۲۳۰)

* رفقا! لطف کم. کمر به نابودی سازمان بسته اند. حالا بر این ساله تأکید داریم که هر چه زودتر بر یک خط رهبری کننده موقت برای برگزاری کنگره تشکیل شود. در این هیأت یا پیش هیچ یک از اعضا کم. حرکت متعاضد باشند چون این رفقا شان دادند که قادر به رهبری سازمان نیستند و توان ریسری ندارند. (۲۳۰)

و پیشنهاد رفتاری تشکیلات برای غلبه بر بحران و اعتقاد به عدم صلاحیت کم. آنتسیران از زمینه عینی بر خود را چون که بزرگ کم. و اعضا کمیته خارج از کشور که همچنان در فرط طبعه بر می بردند حتی بر رفتاری که با جنگ با توکل حرکت می کردند نمی توانست پیونده بماند.

* رای تشکیلات بر بی کفایتی کمیته مرکزی کاملاً مورد کتس است. (ج ۲۳۰) و در این که سبب بحران بر سازمان رفتاری است کم. هستند شکی نیست و کلیه رفتاری تشکیلات در این مورد متفق القولند. (ج ۲۳۰)

* کم. منطل عمده طی این مدت عدم کفایت خود را برای عملکردش در زمینه مسو و اعمال نظارت بر فعالیتها و بیکره حسای سازمان در عمل به اثبات رسانیده است و بالا - چهار باید تشریح کند. (پ ۲۳۰)

مقابله تفریبی همگانی بدنه تشکیلات با انحلال طلبی نمی توانست و اکنون انحلال طلبان را در بی شناخته باند رهبرانی که عزاطت

اطلاعیه هسته اقلیت : بر علیه انحلال طلبی

در حالیکه جامعه ما در آستانه تحولات عظیم اجتماعی است ، بحران انقلابی همچنان بر جامعه حاکم است ، و امر بسبب نیروها برای سونگوش رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و بر قراره یک جبهه رفاقتی و دیکراتیک از اهمیت مرحله اول برخوردار است . در حالیکه جنگ ، مرکوبه ، فقر و فلاکت تمامی عرصه های زندگی اجتماعی کارگران و زمینداران را فراگرفته است . در حالیکه تمامی این عوامل مصیبت بار و طوفان زو و لاف پس خیز و سر نوشت سازی را بر عهده کلیه نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها قرار داده است . در حالیکه شرایط اجتماعی حداکثر تعالیم مستتر ، آگاهانه و سازمان یافته کمونیستها را می طلبد . و در حالیکه سازمان نیایی و سازماندهی طبقه کارگر برای رهبری انقلاب به تلاش پیگیر و جهت دار کمونیستها نیاز است . تحت چنین شرایطی ، بحران عادی درونی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نه فقط تعالیمهای انقلابی سازمان را متوقف نموده ، نه فقط مصلحت طلبت بحران موجود ، بآمر ، انحلال و سرخوردگی را در میان هواداران سازمان دامن میزند ، بلکه همچنین مصلحت طلبی غیر اصولی ، محفل گرایانه و بوروکراتیک منتهی از سوی کمیته مرکزی در مواجهه با بحران باز هم تسهیل اثرات زیانباری بر جنبش کمونیستی و کارگری ایران محفل است .

از اینرو ، اکنون که انتخاب غیر اصولی ، بی معنوی و انحلال گرایانه اعضاء کمیته مرکزی قطعیت یافته و نمود بیرونی و علنی یافته است ما خود را مجاز می دانیم ، بمن پایه بندی به پرنسپهای انقلابی در عذابان سازمانی آنچه که علنی نگشته است . منتظران دو بخش متفکند سازمان و منتظم بحران را و انحلال طلبانه موجود به باره خود دانه بیدار .

تنت بجزای چیست ؟

بحران در هر سازمان سیاسی و از جمله تشکیلات کمونیستی می تواند دارای اشکال و ریشه های مختلفی باشد که در وجه عام منبسط از مبارزه طبقاتی در جامعه ، مواضع منفذ از سوی آن سازمان و پایگاه طبقاتی اثر می باشد . اما ملموس ترین و بی واسطه ترین عامل بحران منبسط کننده کنونی همانا حاکمیت سیستم و سبک کار محفلی - بوروکراتیک بر تشکیلات است که کمیته مرکزی بمناب کانون تولید ، باز تولید و اشاعه آن بشمار می آید ، فرایند این سبک کار بطرز اجتناب ناپذیری جزئی که شدن و انحلال تشکیلات " اقلیت " نمی توانست و نمی تواند نتایجی دیگر داشته باشد . بحران تشکیلاتی که یک جنبه اساسی آن ناشی از تضاد مابین نظام سازمانی (بمعنای عام کلمه) و سیستم محفلی - بوروکراتیک حاکم بر آن است ، تا آنجا پیش می رود که به این جنبه مربوط می شود ، تنها با اتمام این فرایند ، یعنی فرو پاشی کامل تشکیلات " اقلیت " خاتمه می یابد ، بدون آن هم پاشیدن این سیستم و طرد این سبک کار بحران در هر بخش اجتماعی در باره باز تولید می شود ، در حقیقت سازمان " که در حرفه های سبک کاری حریفی داشت ، در عمل با طبله مستگیری محفلی بر آن ، رو به انحلال و چند باره گری نهاده است . بر اساس شناخت نسبت به این سیستم ، کانون آن و خطای زیانباری می باشد که تمهاده قابل ملاحظه ای از اعضاء و کاندیداهای عضویت آگاهانه در مقابل اشغال انحلال طلبانه اعضاء کمیته مرکزی بطور خط استعفاء سازمان توأم با در هم زدن سیستم محفلی - بوروکراتیک حاکم بر آن موضع گیری کرده و برای حل امولس و انفلس بحران پیشنهادات مشخصی را ارائه داده ، اما تمامی این پیشنهادات از آنجا که بخور حد در هم شکن این سیستم و طرد این سبک کار را آماج فرار داده بود در تقابل با کانون سیستم ، یعنی محفل مرکزیت قرار گرفت و توسط آن بیس تر گشت .

محفل مرکزیت بر مبنای پیشنهاد خود بر این باور بود که شوه های تشکیلاتی را بوسیله یکی از دو نقطه انحلال گریه شوند و از آن حمایت بعمل آورند . از همین رو محفل از هم کمیته مرکزی بدون اینکه شوه های تشکیلاتی در جریان اختلالات ما همین خود قرار دهد ، کانهای تبلیغی در راه اشغالی انحلال طلبانه را رسماً آغاز نمود . انتشار چنین بولتنی را اولین نمود جبروتی این روند محسوب می شود ، سطح بسیار نازل بولتن خود موبد این امر است که انتشار بیرونی آن نه برای بهیضه مبارزه ابتدولویک بلکه همانا برای سایه افکندن بر مسائل اساسی

سوسیالیسم

مورد اختلاف و ایجاد محوری برای اشتغالی غیر اصولی بوده است. و گر نه کم سوره است نوشته هاشی ما کوفیسی بسیار بالاتر که از خود مسئول ساوره ایدئولوژیک با ذهن میرا بطال بر آنها به بائگاسی سپرده شد و از انتشار تمامی آنها جلوگیری بعمل آمد. بولتن و که گرایش براسات توکل را در مقابل با مواضع نیهیلیستی کمینه خارج از کشور نه ساینز گذاشت. در عین حال بعلت کیفیت نازل و ضابطه‌گی در هر هم جتنی گرفتاری خود بوج بودن اشتغالی در بین محفل مرکزیت بر اساس مواضع "جهانی" را نشان می دهد. بهر حال نه انتشار بولتن و نه اقدامات متعدد بین از آن (که فعلا با خود را مجاز به طرح علنی آنها نمی دانیم) نتوانست بفرزیه‌گامی تیروهای تشکیلات را به یکی از دو قطب ملحق سازد.

مقاومت بوده های تشکیلات در برابر انحلال مجلسی و پافشاری بر اصول جانتروالیسم - دیکراتیک - محفل از هم گسیخته مرکزیت را با محفل پیسج سرو و اعلام غرضی اشتغالی روبرو ساخت. هر حالیکه هر دو طرف با شیوه های نا سالم و غیر اصولی به سازماندهی "سازمان" ضمیمه برداشته اند هیچکدام عسارت آنها نتوانند که اشتغالی خود را رسماً در سطح حشرات اذیت بدارند. اکنون اشتغالی بدون اعلام رسمی آن قطعیت یافته است. اما این شیوه نوظه گزیده اشتغالی است که هواداران "اقلیت" با هر که باقی ماندند و با نه اشتغالی فکریده شونده. کنونی باید با عدم قوا و عسارت انقلابی برای روند محفل طلبانه و پاسیفیستی قلمبه نمود. اکنون ما با فاطمیته در هم شکستن سیستم محفلی - بوروکراتیک و اثرات منفی ریاسارتی با حاست. بدین منظور باید گسستی قطعی با این سیستم و سبک کار و تمامی مظاهر آن چه در فرجه درون تشکیلات و چه بیرونش برقرار کرد.

در عرصه فروشی. اجرا لامبک سیستم محفلی - بوروکراتیک (عدم اعتماد و اعتماد به نوده های تشکیلات - مکتوباتی و با چشمه شایعی - در نه مداره ایدئولوژیک. افتاد و اسفاد از خود. گزارشدهی - طرد و اخراجهای غیر اصولی - نفع خود برانده امانتیه بر اساس منافع محفلی - ... | اعمال. بوروکرات منشی. مسائلات فسی. دفع نیروها و در یک کلام سبک کار محفلی. بوروکراتیک و انحلال طلبانه ای را بر تشکیلات حاکم گردانید. این سیستم خود رسیده تکوین باند و باند جاری را مجباً و آماده می نمود.

کانون چنین سیستمی بی تک محفل مرکزیت بوده است. با این وجود باید اقرار نمود که محفل مرکزیت نمی توانست در فقدان شرایط ساختی در مدت تشکیلات به اناعد و تکمیل سبک کار محفلی و بوروکراتیک بپردازد. باید با کنال مراحت اقرار نمود که نقش تک تک ما در چیره گسستن چنین سبک کار و سیستمی بر تشکیلات موثر بوده است. تسلیم مجلسی. غایب جوشی. ساده انقبسی. عدم شناخت کافی. اعتماد مطلق غیر اصولی و ... تماماً در پیش برد مسائلهای کمیته مرکزی موثر و دخل بوده اند. بر این معنا. تک تک ما نسبت به هر آنچه که در عرصه فروشی و فعالیتهای بیرونی تشکیلات گذشته است مسئول بوده ایم. بدون گسستی قطعی. بی بازگشت و بی چون و چرا از این سیستم و سبک کار که بهر حال ما نیز جزئی از آن و مدراجت گوناگون پیش برنده آن بوده ایم. هیچ بقدر جدی از گذشته نمی تواند در کار بماند.

در این زمره بارگری به فاجعه ۴ بهمن ۶۴ که به جای ماختن و رفیق فدائی منجر شد از اهدیت ویژه ای برخوردار است. فاجعه ۴ بهمن نه یک امر تصادفی و خلق الماعه بلکه محصول تکوین تضاد ما بین محفل مرکزیت و باند "شورای عالی" بود که بر زمینه سیستم و سبک کار محفلی. بوروکراتیک و انحلال طلبانه حاکم بر تشکیلات توانست روند و نمو بیاید.

هر آنگاه ما با بر خوردی یک جانبه نسبت به آنچه که در برابر ما اتفاق می افتاد. در مقابل با باند "بانه بازی از مرکزیت حمایت نمودیم. جسراً؟ ما ضعف ها. اشتادات. ناراضی ها و حتر اعتراضات محفلی و بوروکراتیک را در تشکیلات و بالنتع کمیته برگسری تشخیص می دادیم. ارزیابی ما بر این سوال بود که می توان تمامی این معطلات تشکیلاتی را با انتقاد و سفیانه رفع نمود. بر این اساس مسا در مقابل با بند که خود را منجم می نمود. به اعمال تشکیلاتی و تحریر و بوی آورده بود و حاشی نظریات را سستی بیکه که توسط رهبری اثر رسانده شده بود. از مرکزیت و تشکیلات حمایت نمودیم. اما این ارزیابی نا آنجا که به حمایت ما از مرکزیت بار می گردد اشتباه بود. زیرا که مسا در همان زمان به ما کمیته مرکزی بلکه با محفل مرکزیت و تشکیلاتی که سینه محفلی - بوروکراتیک بر آن حاکم بود. روبرو بودیم. از این رو در بروسه تکوین فاجعه ۴ بهمن. بروسه ای که نهایتاً صغر به حمله مخالفان ما به نفس را دیو گردید. نسبتاً شیوه اصولی. بر حق و انقلابی تقابل همزمان با باند "شورای عالی" و محفل مرکزیت بود. در تمامی طول بروسه ای که به ۴ بهمن ختم گردید می بایست نفس مقابل با اصولی با باند جاری و اثرات مخرب آن با سیستم محفلی - بوروکراتیک و کانون آن تیر مفاشده ای جدی و سبک برانه بعمل می آمد.

لذا باید با مراحت تمام اعتراف کنیم به میزان نقش که تک تک ما در مارماز داشته ایم نسبت به فاجعه ۴ بهمن و ما بر مشکلات و تضاد

سازمان مسئول بوده ایم. احاطه تمامی مسئولیتها به پیش و عملکرد مسئول مرکزیت را باید "شورای عالی" نظیر رهبر از مسئولیتی است که هر یک از ما بعنوان یک کمونیست، و نه یک کارمند ساده اداره دولت شورشی، می بایست عاوارا بودیم.

اثرات سبک کار و سبب مغفلی - بوروکراتیک، اما - نمی توانست منحصراً در حیطه امور درون تشکیلاتی باقی بماند. اساساً مقصود ما از این سبک کار و سبب بسیار فواخر از امور مربوط به روابط صرفاً تشکیلاتی است. یعنی گواشی، مکتوربسم و دکاترسم از جمله مهمترین اجزای تشکیل دهنده چنین سبک کاری است که دارای اثرات بلافاصله منفی بر جنبش کمونیستی و کارگری است. این سبک کار تقریباً تمامی تاکنندگان، تشاوها و سیاستهای اصلی مربوط به شکل کارگران و مسائل انقلاب را در بر می گیرد و از شوق و نشاط انقلابی ساختار پست می آورد. انزوای سیاسی، انفعال از پایه های اجتماعی، محدود شدن فاعلیتها، برخورد های جزئی و انکولانتیک به امور متحول و زنده مبارزه طبقاتی، محکوم نمودن نیروهای سیاسی و تنظیم رابطه با آنها بر مبنای مصالح تنگ نظرانه سبک کار مغفلی و در یک کلام "راستیگالیسم منفعل" از جمله نتایج بی واسطه این سیستم و این سبک کار است. برآیند درونی و بیرونی این سبک کار، الزاماً منحل مرکزیت را بجای تشکیلات و تشکیلات را بجای طبقه کارگر می نشاند. همین امر معهوده "شکاف بخش بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا را نشان می دهد.

بر این معنا است که پایه کسبش نظم یا این سیستم و این سبک کار چه در مرحله درونی و چه بیرونی صورت بگیرد، اکنون کسب انشعب قطعیت یافته است. از نقطه نظر ما ادامه فعالیت به همین نحو و شیوه و با در هر یک از دو بخش انشعابی عملاً مستحکم استوار بخشیدن به سیستم و سبک کاری است که طبقه اش به مبارزه برخاسته ایم. لذا ما بمتصور تداوم مبارزه خود بر علیه انحلال طلبی (بمعنای عام کلمه) و تحقیر بقدری دیالکتیکی - در نظر و در عمل - به فعالیت کسبش و جدا اردو بخش انشعابی تشکیلاتی روی می آوریم.

زنده باد سوسیالیسم

هسته انقلابیست

۷ خرداد ماه یکبزار و سید و شمت و شش

گزارش به هواداران

دلالت نیز بسته شده و بالاخره همدار رفقای از کسبش را که پیش بر اینکه برای خاموش کردن صدای فدائیس ممکن است به هر عملی متوسل شوند، بوقوع پیوست. عیوه های ناسالنی که در پیش گرفتند عدد منجر باین گردید که ابتدا صدای فدائیس در تاریخ ۶۶/۲/۸ توسط یک دولت تمغیل شود و سیر تحبط همین دولت تمییبی تکلیف کرد که رامبو بچه کسی تعلق می گیرد. سخور آنچه که در شش خرداد رویداد از ۴ بهمن نیسیز مبتذل تر بود و اثرات تریبار آن بر جنبش قوی العاده - دیگر درنگ جایز نبود. رفقای اولیه هسته انقلابی در تاریخ ۷ خرداد ماه اطلاعیه خود را مبنی بر جدایی از دو بخش تشکیلات منتشر نمودند. دیگر مقاومت در مقابل انحلال طلبی نمی توانست شمر نمر باشد. بی از قطعیت یافتن انشعاق مقابله با انحلال - طلبی عیوه و تکل جدیدی را می طلبید. اما

الزاماً تمامی رفقای که در دوره مقاومت عیوه داشته اند نمی توانستند خود را با چرا جدید منطلق سازند. اتمام دوره مقاومت برخی را (هر چند اندک) به تسلیم کفانده سرخی منغیل گشتند و برخی دیگر در جستجوی راه از حرکت بازمانده اند. تقریباً اکثریت رفقای که بر علیه انحلال طلبی ایستادگی نمودند، در هسته انقلابی تشکل شدند. برای عبور از دوره مقاومت در خارج مألوفه گذشته به دوره جدید در خارج جویب جدید می بایست بر سافله کاری که بوروکراتیس آنرا نتواند داده بیزه غلبه کرد. برای ما حضور ۷ خرداد گستاخ - ستم و سبک کار گذشته بحساب نمی آید. ما در هضم خرداد اعلام گشت نموده ایم ما در آغاز راهی هستیم که باید خود را و سیستم و سبک کار خود را از بیخ و بن دگرگون سازیم.

سائل بودند. اما مقاومت خواست رهبری را می اثر ساخت. توده های تشکیلاتی بیخ عدده به دالالت انقلابی پرداختند و هویت یک نیروی تشکیلاتی را بمعنای واقعی کلمه بازیافتند. طی این دوره وقیوه نیروهای تشکیلات در رابطه با آنچه که در تشکیلات می گذشت بیستاد انزایمن یافتند. نیروهای تشکیلات بر تمامی مظاهر سفلایسم و بوروکراتیس تا آنجا که پرایشان قابل لمس بود غریب شدند. توده ها به رهبران - خود آموختند (اگر ظرفیت آموختن باعدا که دیگر آن دوران که به توده های تشکیلات هم چون افرادی بی هویت و بی شکل بر خورد می شده بطور قطع بسر رسیده است. تمامی اینها زمینه های گستاخ سیستم مغفلی - بوروکراتیک را یا روزمر ساخت. در طول همین مدت و زمانیکه دیگر انشعاب قطعیت می یافت نقطه هسته

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا و پایگاه داخیش

اطلاعیه هسته اقلیت

در رابطه با قطعنامه مشترک نیروهای سیاسی

برای قطع درگیریهای مسلحانه حزب دمکرات و کومه له

خلق مبارز کرد!
کارگران و زحمتکشان ایران!

بیش از دو سال از جنگ خونین حزب دمکرات کرستان ایران و سازمان کرستان حزب کمونیست ایران (کومه له) میگذرد. آغاز این درگیریها به ۲۵ آبان ماه سال ۶۳ که حزب دمکرات به مقرهای کومه له در منطقه اورامان حمله برد، بر میگردد. این درگیریهای خونین هرچند در وجه عمده جنبش خلق کرد را عیداً تحت تاثیر اثرات زیانبار و مخرب خود قرار داده است، در عین حال بر جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران نیز نمیتوانست بی تاثیر باشد. اثرات منفی خود را بر جای نگذارد. از همین رو است که فاجع جنگ ما بین حزب دمکرات کرستان و کومه له نه فقط خواست برحق خلق کرد است که خواست عموم توده های مردم ایران نیز میباشد.

لی چندین سال گذشته این امر دیگر به اثبات رسیده است که پیروزی جنبش خلق کرد در ارتباط تنگاتنگ با اعتلاء مبارزات انقلابی و توده ای در ایران قرار دارد و تقویت هر یک از این دو - عرصه مبارزه اثرات بلافاصلی بر تقویت دیگری برجای میگذارد. به همین جهت هیچ نیروی سیاسی که در جهت تحقق خواستهای انقلابی توده ها و از جمله پیروزی جنبش خلق کرد مبارزه میکند نمیتواند نسبت به این درگیریهای نظامی بی تفاوت باقی بماند و در جهت قطع آن تلاش بعمل نیاورد. درجه حساسیت کلیه نیروهای سیاسی نسبت به این تمارضات مسلحانه و تلاشهایی که در جهت قطع آن بعمل آمده است خود مؤید اهمیت قطع بی تردد و شرط این جنگ میباشد.

در همین رابطه قطعنامه مشترک نیروهای سیاسی میتواند بعنوان مبنائی برای بسایان بخشیدن به جنگ ما بین کومه له و حزب دمکرات محسوب گردد. از این رو پیشنهاد نیروهای سیاسی ما در گذشته قطعنامه مشترک به دو طرف درگیر دایر بر:

۱ - جنگ را فوراً قطع نمایند.

۲ - اختلافات خود را بطرف سیاسی حل و فصل کنند.

۳ - به آزادی تبلیغ و ترویج و حق فعالیت سیاسی - نظامی، متعهد شوند.

مورد حمایت ما نیز میباشد.

انتظار خلق کرد و توده های مردم ایران این است که دو طرف درگیر باخی مثبت، مشخص و صریح به این قطعنامه داده و در جهت اجرای فوری آن بکوشند. بعلاوه ما پیشنهاد می کنیم کمیسیونی دائمی متشکل از نیروهای سیاسی که مورد توافق هر دو طرف باشد تشکیل خود و کار بررسی به هر گونه درگیریهای نظامی احتمالی و تاخوایسته را مداوماً بر عهده بگیرد و طرفین ملزم به ارائه اسناد و مدارک مربوط به درگیریهای احتمالی به این کمیسیون شوند تا این کمیسیون با انتشار نظرات خود بتواند در ادامه آتش بی مؤثر واقع گردد.

هسته اقلیت

۲۵ خرداد ماه ۶۶

کارگزاران سرمایه جزء لاینفک صف ضد انقلاب

چنین نیروهای بسیار مبروند .

پس بی جهت نیست که در کنار سایر مسائل و مسأله چگونگی برخورد به چسب زده و اکثریت (قبل از آخرین تجربه سازمان نیروهای فدائی خلق ایران) به یکی از نقاط سنخ نیروهای سازمان بدل میگردد . ثنویت "تغذیر فرسوم عمیق" هم رفیق توکل و هم رفتاری کجسته خارج از کشور را به دست و پا میاندازد و هر دو را به تنبید دشر در جایگاه طبقاتی حزب توده و اکثریت میکشاند .

توکل در این باره پیشنهاد میکند که سازمان به مواضع اتخاذ شده درکناره اول باز گردد و حزب توده و اکثریت پیشنهاد نیروها پیشنهادی ارزیابی کردند . وی متوسل شد که "حزب توده و اکثریت جز" اقتدار خودفانی سرده بورژوازی ارزیابی میسوند که بنا به موقعیت طبقاتی و نزدیکی و تماس به بورژوازی نقطه اول بی تباهی و تزلزل و نوبان و ساخت کاری هرده بورژوازی میسوید میگردد و فاقده ماهیت انقلابی است . آرزوی فقط "فاقد ماهیت انقلابی است" ؟ این بازگام عظیم به عقب است .

در تمایل و اما کمیته خارج از کشور در فروری توکل که بازگام به پس برمانده می ایستد و ناچار بازگام بطول بر میدارد . در حقیقت پیگوه ای دیگر درکنار توکل قرار می گیرد ؟ کمیته خارج پیشنهاد میکند: "در رابطه با حزب توده و هر دو جناح اکثریت هم اساس سوویات بلنوم آخر ماه ۶۱ سازمان کمیته خارج از کشور همچنان این جزئیات را در صف نیروهای ضد انقلاب میباند . اما واقعت اینست که بلنوم آخر ماه ۶۱ فاقده تحلیل طبقاتی از حزب توده است . بلنوم فقط برای این میباید که حزب توده و اکثریت درکنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و از آن حمایت میکنند عنوان نمود که آنان "هم اکنون در صف ضد انقلاب قرار دارند" . آنها پرسیدنی نیست حال که حزب توده دیگر از جمهوری اسلامی حمایت نمیکند و فرزند سرنگونی قرار گرفته است و استفاد به بلنوم چه گرضی را میگناید؟

و آیا استفاد به بلنوم که دیگر مونیوم بود را از دست داده است الزاماً ما را به تعلقات های کثرت که شکستنا و قلند است بلنوم بی باغده مودت نمی دهد ؟

سر فر گیس و گنج سری کمیته خارج در تبیین طبقاتی نیرو ها ، سیاسی بهمن جا غنم نمی شود . کمیته خارج با وجود استفاد به بلنوم تمایل دارد که حزب توده و اکثریت را ماهیفا ضد انقلابی ارزیابی کند . اما در تعقد این تمایل ، کمیته خارج جز برخورد های همسریک و تطبیق های اشاره وار همس مارکسیستی استبعاد نیگویی از خود بروز نمی دهد: از رده کردن سلسله وار "حزب توده - راه کارگر - اکثریت" بنا به یک بلنوم ایور تونیست - فرمیت گرفته تا آنجا که ماهیت حزب توده و خیانت کار به این نه بر مبنای جایگاه طبقاتی حزب توده بلکه بصلک تاریخ از موردهست حزب توده ربوع داده میسود . کمیته خارج می نویسد: "حتی خیانت های حزب توده که مسبب اصلی آن سیاست خاکم حزب سونیست اتحاد جماهیر شوروی است" و غیره: غیره - کمیته خارج در آنجا تکیه میسخواهد به سنوم وفادار باشد عملاً در کنار توکل قرار میگیرد و در آنجا تکیه میسخواهد مستقل از توکل باشد فقط در حیطه گنج سری و سر فر گیس سر می کند .

منانگونه که گفتیم بلنوم آخر ماه ۶۱ فاقد تحلیل طبقاتی مشخص از حزب توده است و این حزب فقط بدلیل حمایت از جمهوری اسلامی در صف ضد انقلاب ارزیابی شد . اما این ارزیابی نمی توانست ماهیت ضد انقلابی حزب توده را توضیح دهد . بهمن علت بود که پس از بلنوم آخر ماه طی سلسله مقالاتی تحت عنوان "پایگاه طبقاتی حزب توده" و سپس در سلسله مقالات "ارزیابی از وضعیت کنونی" (پس متعین بورژوازی) ماهیت طبقاتی حزب توده مورد بررسی قرار گرفت . در آن زمان نه توکل و نه کمیته خارج از کشور هیچ کدام اعتراضی نسبت به تحلیل و جمع بندی ما

از ماهیت ضد انقلابی حزب توده و اکثریت نداشتند (و با آنرا ابراز نداشتند) . امروزه اما توکل با بیان اینکه حزب توده یک نیروی بیضا یعنی استستیما گامسای اولیه را در جهت کمپرفرم بر داشته است . کمیته خارج نیز با تطبیق های غیر مارکسیستی و کوبه گانه از سافل انقلاب و از جمله ماهیت ضد انقلابی حزب توده صلابه رفرمستیها "مقائیت" می بخشد . از همین روه تحت شرایط کنونی ، چاپ مجدد مقاله متحدین بورژوازی که به ماهیت طبقاتی حزب توده و اکثریت پرداخته و پیش از یکسال پیش در نشریه کنار منتشر گردید را ضروری یافتیم .



ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه بندی های سیاسی:

متحدین بورژوازی

گروه بندی سیاسی متحدین بورژوازی عمداً دربرگیرنده آن نیروهای سازی نظیر حزب توده ، اکثریت و شورای متحد چپ است که هرچند پایگاه طبقاتی شان را بورژوازیست . مبنای اصلی کلمسه -

تشکل نمیده ، لکن مشابهت کارگزاران سرمایه . اما در حیطه سرمایه فسرار دارد . لایه های فوقانی هرده بورژوازی که کارگزاران سرمایه را نیز دربر میگیرد .

سوسیالیسم

بروز منصفانه باشد. در صورتی که سرمایه و عمل در اقتصاد سرمایه داری متعصب با کمبود بورژوازی مصرف کننده و وامحای سوباسانات این تازه است. سرمایه داری بورژوازی است و اما کارکنان سرمایه (بجز صنعتی) به اشتغال کنترل و اداره سرمایه ازم امکان دارا هستند. سخت گیری مأموران اقتصادی شان به مالوفه، بلکه متحصصا و بالفعل بصوی بورژوازی است. پیشتر لانه های موقاسی خرد بورژوازی (ویویزه) کارگزاران سرمایه (بست سنا) تحولات اجتماعی نیز ارجا بقا هستند. در سیم سرمایه داری و بخش آنها در زمان اجتماعی کار نشأت میگردد. این ممکن است در تحولات آرام و در پیوسته جهت بسط سرمایه داری و رشد نیروهای مولده، بر همین اساس، خط منی سرمایه شعارها و سیاست عملی نیروهای سیاسی گنه این لایه ها و ویویزه کارگزاران سرمایه را نمایندگی میکنند. سرستان محیط نظیر سرمایه داری توأم با برده های مستطیر زردن رواند، ناخوار و دواند. وجود مرمز راه توسعه سرمایه داری استوار است. مغزوه، حد مس و دردهای پیشینهای این نیروهای سیاسی که سر این بسط مناسبات سرمایه داری، منشا شده است. ما توجه مایند که بسط این مناسبات ما کدامن شود و ما ملطه کدام تشکیل از سرمایه بر اقتصاد جامعه و با این موی کدامین بشر از بورژوازی بر بیس قدرت سیاسی به پیش روه، شعارها و سیاستهای عملی این نیروها را در چارچوب همیشه سرمایه ازم مزایا مساره.

سایر آنچه که بگو شد، بشوآن نیروهای سیاسی موجود که لانه های موقاسی خرد بورژوازی را بشور کنند و کارگزاران سرمایه را بشورند. این مناسباتی هستند. در دوران مسایر (بسط شکل) یکدیگر مسر داده. هر دو جریان، مواظا بنا و بسط سرمایه داری منتهی بسوای هستند که به سطح آن شکل از سرمایه بشور کنند. کارگزاران را برعهده دارند. از این بسط لغاط، هر دو جریان، مواظا آن شکل از قدرت سیاسی بورژوازی هستند که بسط راه را جهت بسط سرمایه داری به شکل مطلوبه موی بشر خود هموار و تمهین نماید. یک جریان، که در بسط و اکثریت شاخص ترین ممره های نیروهای سیاسی تشکیل دهنده آن هستند، خواهان بسط سرمایه داری از طریق سرمایه داری

تکروهندیهای سیاسی: متحدین بورژوازی

شکل یافته سرمایه داری است. فقط به همان موامع محدود و معمر شده و بسیا جهای شدن سرمایه انحصاری (گنه در حقیقت از همان آغاز جهاس استسنت) موامع توسعه نیافته سرمایه داری را بشور در چسیره سرمایه انحصاری میگردد و تحت قانصیت سرمایه جهاسی مرمی آورد.

از اینرو، چه در موامع توسعه یافته سرمایه داری که بسط حله امربا لیمیم رسیده اند و چه در موامع توسعه نیافته سرمایه داری که در سرمایه جهاسی اذعام شده و تحت قانصیت آن فرآمده اند، جریان انحصاری شدن در مملکتها ملبس سرمایه تأثیرات سطحی خود را بچسبا میگذارد. بورژوازی مس حفظ مناسبات خود با وسائل نونند. شعارهای را برآورد کنترل، اداره سرمایه خدمت میگردد. این دسپاران که در ابتدا مجری نحصصا بورژوازی هستند، هزاه نادره انحصاری شدن سرمایه، در چارچوب همین گنه الزامات گردش سرمایه و بورژوازی متحصسند. به دکانف از سوی بورژوازی کنترل و اداره سرمایه را خودعهده میگردد و به کارگزاران سرمایه (مدیران) بخشبول می یابند. ویدس طریقی بشور و بشورانی سوزوازی بشور در زمان اجتماعی گسار بشور آنگار میشود. مغزوه، در موامع توسعه یافته سرمایه داری، بطلان مناسبات مآزل بودن نسبی شکل مناسبات سرمایه داری و بسط بورژوازی، بفضش تکمیلی شدن دولتی - سرمایه داری دولتی - از اهمیت ویژه ای برخوردار میشود. در اسباب سرمایه داری دولتی، به نتیجه انضات گمنوده و حاصل انحصاری شدن سرمایه داخلی، که چون اسراری در جهت انضات گمنوده است. بشور روه مملکتگرد دولت سرمایه داری در این محیط، به تشکیل و گسترش مدیران دولتی بشور میگردد گنه منافع کل جامعه بورژوازی را در چگونگی کنترل و اداره سرمایه ملحوظ میدارند. بدین ترتیب کارگزاران سرمایه مناسبات یک بشر اجتماعی که در پیوستن انحصاری شدن سرمایه حور را تشکیل میکنند، بر عکس حرد بورژوازی، بشورشی مناسباتی بس کار و سرمایه بخصا بشور شده و از مناسبات این انضار بدورند. این درست است که لایه های موقاسی خرد بورژوازی (بشور کلی) با شامی سوباساتی که از خود

بشور ازم چشم به بالا داشته و مملکت بس مالوفه بورژوازی محبوب میشوند. ساس این لایه ها (بشور کلی حرد بورژوازی) اگر چه بشوران بخش تکمیلی سرمایه هستند اجتماعا دارند. اما چنگلی سنا به کارگزاران سرمایه بشور سنی هستند.

خرد بورژوازی بطور کلی و لایه های موقاسی آن ویویزه عمل به انضات گمنوده و استثمارکار مزدوری و نتیجتاً ارتقاء به بچار کنترل و اداره سرمایه دارند. این عمل به انضات گمنوده و کنترل و اداره سرمایه، در اشتیاق این لایه ها به سوزوا شدن، ویویزه در نحوه زندگی و بشورشی بسط به مسائل اجتماعی (واستفاد) در انضات مویا بد و منحصصا راستای عمومی مملکت و مرمع کبشوری سیاسی شان را تمهین میکند. ما اسس و حور، عمل به انضات گمنوده و کنترل و اداره سرمایه بسطی ملبس با ملبس و تحقق آن است. و این لایه ها در محیط تولید و بشورشی سرمایه، مملکتگرد اجتماعا بورژوازی را دارا بشورند. حال آنکه کارگزاران سرمایه که لانه های موقاسی از حرد بورژوازی میدارند، منحصصا بر کارکرد سرمایه بشوران بسط رابطه اجتماعی نظارت دارت را بشور سرمایه اجتماعی را کنترل میکنند. این گروه "مرحهای خود در سیم شاورچا مین بسط اجتماعی" (سرمایه داری) و "بشور نقش حور در موامع اجتماعی کار" در جایگاه بورژوازی قرار دارند و بشور بورژوازی راه بسطی مرمه و "بشور مناسبات حور با وسائل تولید" از بورژوازی مسایر و بسط میشود. بشور بشور این بشر اجتماعی را با بسط مرمه و بشور شراکم و بشور سرمایه، به نقطه در سطح ملی که در سطح بین المللی بشور بشور میشود.

جریان از لحاظ شاورچا مین ملاحظه میشود تراکم و بشور سرمایه - که بسط بسط غلظت دورتی سرمایه منحصصا بشور - به شکل سرمایه داری از وقایع آراه بسط استثمار بشور میگردد. انحصاری بشور شراکه در مملکتها ملبس آن بشورشی سوزوازی بشور تاثیر میگذارد. جریان دسپاری شدن سرمایه که اساساً نتیجه انضات گمنوده سرمایه در جوامع

سوسیالیسم

... و اساساً یکسان است. سرمایه‌داری با جهت‌گیری دینار و سرمایه‌داری با جهت‌گیری دینار و درستی و حاکمیت قدرت سیاسی مردمی سخنهایی از بورژوازی و متحدین آن در یک کلام، انعام یا کداه، نغز از چرخه‌های دینار علیه کدام بخش دیگر که متمسک به منافع کارگزاران برآمده باشد. این حکم‌ها نشان است که سبب این است که جریان بر آن بنا می‌گردد. بدون اینکه در جایگاهش در گروه‌های سیاسی تفاوتی ماهوی حاصل گردد.

سیاست‌های عملی این جریان بحث‌ناپذیر اعمال بورژوازی بدون جهت‌گرایی که همواره تلاش می‌کند در پیش دفاع از انقلاب و دفاع از منافع پروولتاریات، انقلاب کارگران و رعیتان و ادرج‌میت تحولات و فرم‌های در نظام موجود سرمایه‌داری نگار گیرد، در استناد و مبنای حرکت‌دهنده بطوری موح و فشرده و تئوریزه شده است. این استناد خنثی‌ترین و بی‌طرفانه‌ترین عملکردهای این جریان است تا در یک جنبه از دینار است که تمامی برده‌ها و زمان‌بندی فعالیت این جریان را در یک راستا تعیین می‌کند. از حاکمیت تکلی از سرمایه‌داری و سیاسی متناسب با آن سهم بیرون‌دهنده، این جریان با تمامی زیرگروه‌ها، هیچگاه در مضمون و ماهیت فعالیت‌هایش تغییر حاصل نشده است. کافی است که خط‌مشی این جریان در سه مقطع تاریخی در دست‌آورد اخیر با هم مقایسه شود. تا ما می‌بینیم یکسان و بی‌تغییر است فقط از طریق عملکردهای سیاسی بلکه از طریق مستندترین استناد خنثی‌ترین استناد است. این جریان یعنی حرکت‌دهنده قطب‌نمای دینار است. ۶۰ طرح برنامه این حرکت است. حاوی مضمون‌های مشترک است که در سه دوره متفاوت از موقعیت مبارزه خفاشی و نشان‌های سیاسی تدوین شده است. در دوره اس‌اچ‌اچ‌اچ حرکت‌دهنده منظور مطلق نمودن طریق روبرو بودنش "راه رشد سرمایه‌داری" بر جامعه ایران و دفاع از منافع لایه‌های فوقانی برده بورژوازی و سوبیزه کارگزاران سرمایه در پیش "انقلاب" و مقابله با نظم سرمایه‌داری با شعار اغتنامی و اجتماعی جامعه را مسئول می‌کند. ماهیت‌های قدرت‌ساز را مسئول می‌کند و مفهوم سرمایه‌داری یک رابطه اجتماعی و مناسبات سرمایه‌داری را از محتوی می‌داند.

حزب توده با مضمون‌های مشترک

تیمور این را از "دموکراسی انقلابی" و "فقد توفیق داشت."

امروزه حزب توده واگتوریت می‌کشد با مکتوب‌گذاران سخن که در دوران جمهوری اسلامی و سوبیزه در سالهای ۶۰ و ۶۱ بازی کرده‌اند. با فرون و سبب‌های و این کارگران همان "دموکراسی انقلابی" مورد حمایت است. با انقلابی و مضمون‌های خنثی‌ترین که زمانی اعدام برانشار را از جمهوری اسلامی برای تثبیت و تقویت "انقلاب" خواستار بودند و با... سرکاران به تنگنایان سبب افکنند. مؤلفین جدیدی بیامند و جایگاه "جنبه متحد خلق‌شان را در گروه‌های سیاسی ربا کارانه در مقام انقلابی آرام‌بندی مجدد می‌گذارند.

در اساس اما، "جنبه متحد خلقی" و "حکومت دموکراتیک و ملی سوسیالیستی" سوسیالیستی "کسوفی این جریان می‌بیند. عوارض با برنامه، شعارها و اهدافی که در زمان انقلاب عبر رسمی اش می‌گردد جمهوری اسلامی به پیش‌سره، استناد و ترکیب طبقاتی این جنبه و ماهیت آن حکومتی که مبتنی بر مبنای دینار جمهوری اسلامی مطرح می‌گردد. عمیقاً همانند فصل است و از این لحاظ جایگاه این جریان در گروه‌های سیاسی، در مضمون از شکل تغییر یافته‌ای از مضمون باقی مانده است. در حقیقت این جریان مبتنی بر بورژوازی همانند جریان‌های جا افتاده بورژوازی از جایگاه نسبتاً سوسیالیستی در گروه‌های سیاسی موجود بوده است و نشان‌های مضمونی و ریکارک‌های آن در طرح شعارها، اشتغال با سایر گروه‌های سیاسی و غیره بدون آنکه نشان‌های تغییر در جایگاه سیاسی این جنبه در تغییر در جایگاه فقط آن‌هایی از تغییر موقعیت در مبارزه طبقاتی و جنبه‌های نیروهای انقلاب و هدایت‌دهنده شرایط جدید است. این جریان برای حاکم نمودن آن شکل از سرمایه مطلق که نمایندگانش را بر عهده دارد و همانند هر جریان سیاسی، با اعمال نمی‌تواند متأسس از شرایط متحول مبارزه طبقاتی باشد. و از آنجا که نقش کارگزاران سرمایه را در پیش‌دفع از انقلاب و دفاع از منافع پروولتاریا بی‌بجاست. شعارها، برنامه سیاسی و مؤلفین این جریان تدبیراً و جستجوئی تغییر می‌کنند. با این وجود، چلگی این تغییرات بظاهر شدت سیاسی محمل‌های بی‌پایه یک مضمون مشترک و

ارزیابی از وضعیت کنونی

ارزیابی از ایران ما را به راسد عبیر سرمایه‌داری "مکتوب‌دهنده" و جریان دیگر که شامل "مارکسیست-لنینیست" و از جمله "نورای مدح" است، خواهان به یک کلاس سرمایه‌داری از طریق دموکراسی بورژوازی می‌باشد. این جریان دوم که در حال و برای مراحل اولیه توسعه سرمایه‌داری شکل کلاسیک خود است. در اساسی ترین مسائل "انقلابی" و "توسعه" مبتنی بر متحد بورژوازی لبرال محسوس می‌کند. خط‌مشی این جریان هر چند در سطح تکوین آنها از مقبولیت بالایی برخوردار است. اما این جریان اکنون مبتنی بر یک جریان سیاسی مشکل (حزب سارمان و...) از وزن و اعتبار مضمون در گروه‌های سیاسی برخوردار نیست. حال آنکه جریان اول هم به لحاظ تاریخی مشکل نبودن و هم به لحاظ پارتنرهای با یکدیگر اجتماعی از این پس از سوی دیگر به لحاظ جمعیت پستی‌پستی و تأسی که از سوی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی از آن می‌باشد. دارای جایگاه و سوبیزه در گروه‌های سیاسی است. سهمی لحاظ بر روی این جریان از دینار می‌کنیم.

جریان اهورتوسم - در مضمون حزب توده - اکثریت برقراری حاکمیت سرمایه‌داری مضمون‌ها را به مضمون سرمایه‌داری درونی که منافع با مضمون‌های سیاسی فوقانی از برده بورژوازی مضمون کلاسیک و کارگزاران سرمایه در "بخش دولتی" اقتصاد" مضمون اصلی می‌باشد. با طرح شعارهای تشکیل "جنبه متحد خلقی" و برقراری "حکومت دموکراتیک و ملی سوسیالیستی" به پیش می‌برد. این جریان که اساساً چه از لحاظ تاریخی چه در مضمون شوروی، در مضمون همواره برجسته‌ترین بوده است و اکنون در شرایط جدید نشان می‌دهد با طرح شعارها و برنامه‌های رده‌ها در حد و تفاوت‌ها مضمون سابق و با مضمون‌های رادیکال به طرح می‌برد. این جریان که در مضمون به نام و بیان آن سبب به حاکمیت سرمایه مطلق را از طریق "دموکراسی انقلابی" جمهوری اسلامی جستجو می‌کند. این جنبه از زمان‌بندی از زمان‌دهنده شدن از حواشی دستگاه حکومتی و به زیر شیخ جمهوری اسلامی فراگردش، به دنبال مؤلفین جدیدی می‌گردد تا به همان اهدافی دست یابد که زمان‌بندی

ارزیابی از وضعیت کنونی...

اقتصادی - اجتماعی جامعه و اعلام سوسیالیسمک که جامعه ایران مراحل گذاری رنند به سرمایه‌داری را طی میکند و لذا اساسات سرمایه‌داری بطور کامل بر ایران حاکم نیست، زمینه انتخاب حلقه (!) نظریه روبریوینستی را در اختیار سرمایه‌داری (که حتی این نظریه روبریوینستی، بنا بر مباحث علمی اش قابل جوامعی که سرمایه‌داری بر آنها مسلط گشته است، نمی باشد) بر جامعه فراهم میازد. بعنوان مثال حزب توده در برنامه سال ۵۴ خود که در اسناد دیگر هم تکرار شده است، می نویسد: "تحولات و ظمیرات دروسی و بیرونی بسیاری گذار جامعه ایران را از نیمه فئودال به سرمایه‌داری تسریع کرده است." - بطوریکه مشاهده میشود، در این برنامه فقط از تسریع گذار جامعه ایران به سرمایه‌داری سخن گفته میشود و نه از ملطه مناسبات سرمایه‌داری بر جامعه. همین همین مضمون در طرح برنامه سال ۶۲ به شکل جدیدی مطرح میشود: "تاریخ معاصر کشور ما به روشنی بی برانجامی و ناتوانی برای رشد سرمایه‌داری را برای چیره شدن بر واپس ماندگی تاریخی و حل مشکلات عظیم اجتماعی تأیید کرده است. چنین دوری برای رستگاری ایران قابل پذیرش نیست." - حزب توده ما این پیش فرض (پشتار گذاری) اولین سک بنای ساختمان نظریه‌اش را برای "انتقال" ایران و تسلائی که باید از طریق راه رفت غیر سرمایه‌داری مورت نگردد، بی میافکند. قدم بعدی و تکمیلی حزب توده، از منظر اهدافش مضمون سرمایه و مناسبات سرمایه‌داری است. در این مورد، "سرمایه" مستانه یک رابطه اجتماعی که وابسته تولید راند و سایر اشعار کار تولیدکنندگان ملاواطه تبدیل میکند، از مفهوم عقبی آن بافت میشود و "استثمار" و "سرمایه" صوطیه تکلی منفی از سرمایه میگردد. منوط کردن عملکرد سرمایه فقط به تکلی از آن، بدان روی انضمام میگردد که "بخش دولتی اقتصاد" خارج از حیطه مناسبات سرمایه‌داری ارزیابی گردد و انباشتی که دولت سرمایه‌داری از طریق اختیار مورت میدهد، انباشت سرمایه بصواب نیاید. به عبارت دیگر در

بخش دولتی اقتصاد به سرمایه‌ای وجود دارد و به اشتغالی - سرمای منشا است که حزب توده به دعاغ راستا کارگران سرمایه در پوشت مقابل با سوسیالیسم سرمایه‌داری و سوسیالیسم سوسیالیسم میبردازد. در اسناد پلنوم هدم حزب توده که در سال ۵۰ برگزار شد، این تعریف در مفهوم سرمایه بدین صورت تدوین شده است: "راه رشد غیرسرمایه سرمایه‌داری، منضم محدود کردن سرمایه‌ها فعالیت سرمایه‌داری بخش عمومی، محدود کردن میزان مالکیت و محدود کردن میزان سودراری از یکسو و گسترش همه جانبه و فراگیر بخشهای دولتی و تعاونی اقتصاد... از سوی دیگر است." - مضمون حزب توده در بخشهای دولتی و تعاونی اقتصاد به مناسبات سرمایه‌داری مطرح است و نه اشتغال و سودراری. از همین رو است، که در همین پلنوم ضمن تحلیل از جمهوری اسلامی مطرح میشود که "این کنترل دولتی (جمهوری اسلامی) باید شامل حدود تراکم و تکثیر سرمایه و میزان سودراری از این سرمایه‌گذاری باشد. هرگونه راه حل دیگر که انباشت سرمایه و عمران سودراری را مسبوق نگردد اند راه را برای بازگشت نظام فاشیستی سرمایه‌داری هموار خواهد کرد." - بطوریکه از این تعریف خلاصه (!) احزاب توده سرمایه‌داری نظام فاشیستی سرمایه‌داری فقط در حیطه "مالکیت عمومی" است که متکثر می باید و در بخش دولتی، نه انباشت سرمایه صورت میگیرد و نه از من بخش متعلق به نظام سرمایه‌داری است. در طرح برنامه سال ۶۲ نیز همین مضمون با تاکیدهای مکرر بر نقش اقتصاد دولتی تکرار شده است. از جمله در این برنامه میخوانیم که "ایجاد حکومت سوسیالیسم دموکراتیک و انقلابی برای ایجاد تحول بنیادی به نفع زوده‌های زحمتکش از بین بردن سیادت سیاسی و نقش محسوس امپریالیسم در اقتصاد و مناسبات بین المللی، تنظیم و اداره دولتی و تعاونی اقتصاد (است) ۵۰۰ که مضمون عمده سوسیالیسم سوسیالیسم را تشکیل میدهد." بدین ترتیب بخش دولتی و تعاونی اقتصاد که برعکس حزب توده در حیطه نظم سرمایه‌داری قرار ندارد و لذا در آنجا از رابطه سرمایه، اما ساخت سرمایه

پیش‌پسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

و استثمار اثری نامستند... انجوان بندر محسوب میشود که راه راست راه رشت سرمایه‌داری مسدود و راه رشد غیر سرمایه‌داری را بسا مستحسری سوسیالیسم برای کارگران و رستگاران به ارمغان میآورد. حزب توده بسا آن اغتشاش در احاطه اشتغالی - اجتماعی و این تعریف در مفهوم سرمایه و اشتغال که بخش دولتی و تعاونی اقتصاد را بهر حال خارج از حیطه نظم سرمایه‌داری بسا میزند، به معرفی آن نیروهای طبقاتی که میتوانند سوسیالیسم را متعلق گردانند، می بردازد. از لابل و با مضمونی که ارمایه بخش دولتی و تعاونی اقتصاد بدست داده شده، روشن است که ساله بر سرمایه‌داری دولتی که باید این "سوسیالیسم سوسیالیسم" را به پیش برد، نیست، نفس گسترش همه جانبه و فراگیر بخش دولتی بخود خود آن ناه کلیدی میگذرد که مستحسری سوسیالیسم را تحت حاکمیت در دولتی به ثمر می نماند. مسکوت گذاردن ماهیت طبقاتی دولتی "پس از انقلاب" که حزب توده خواستار آن است، به همین علت است و "همیشه متحد طبق" که در سوسیالیسم سوسیالیسم و از جمله "سورژواری ملتی" می باشد نیز بر همین زمینه عملت وجودی می باید.

از اینرو بی جهت نیست که حزب توده در پلنوم سال ۵۰ اعلام میکند که "شما سمت گیری در راه رشد غیر سرمایه‌داری بدینی پایه‌ریزی اقتصادی مردمی... میتواند شیوه بخشهای حاکم در جامعه کنونی ما را ریشه‌کن سازد. فاشیون اساسی جمهوری اسلامی ایران متنگاهی بسا این قابل توجهی برای یک چنین سمت گیری اقتصادی کار گذاشته است." و فتیسی سورژواری عقب مانده و حکومتی مافوق ارتقا می داری این رسالت میشود که در راه رشد غیر سرمایه‌داری تا سوسیالیسم سوسیالیسم قرار میگیرد. چرا هر دولت سورژواری دیگری که تحت هر شرایطی، از جمله عمران افندایی، انشکی بر ورسته بخش دولتی بسا میازد و بسا رابطه اقتصادی آن را با کشورهای سوسیالیسم (هرچند اندک) بسپود بسند، بسا سوسیالیسم سوسیالیسم سوسیالیسم سوسیالیسم بسند.

نقد سیاست

ارزیابی از وضعیت کنونی . . .

پس هزموش و ما هفت طغاشی آن نیروی طبقاتی که با بدولت انقلابی و دیکراتیک "پس از انقلاب" رهبری کند، مکتوبات کرده میشود و جنبه‌ای از کلیه نیروهای طبقاتی گسسته با مال و ضرورتاً بورژوازی هزموش آمارا خواهد بود هر چه میگردد تا تحولات جامعه را نسبی و سوسیالیسم رهمن شود. براین مبنا، در برنامه سال ۴۹ شرط اساسی تأسیس پیروزی انقلاب ملی و دیکراتیک ایجاد جنبه واحد از کلیه نیروهای ملی و دیکراتیک " عنوان میشود که شامل کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری (پیشوران و کسه) روشنفکران میهن پرست، مترقی و فترهای ملی پیروزی می باشد. در پلنتوم سال ۵۰ رژیم جمهوری اسلامی بنامه آن "دیکراتیک انقلابی" ارزیابی میگردد که رمانت گذار به راه رشد غیر سرمایه داری را بر اساس قانون اساسی و "رهبری امام خمینی" مقرر عهده میگردد. توجه کنید که در سال ۴۶ رهبری امام خمینی به تنهایی بحسبای "شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دیکراتیک" می شنبه! همین ترکیب طبقاتی جنبه و مکتوبات کردن ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی در طرح برنامه سال ۴۴ تکرار شده است. در این طرح برنامه میخواهیم که "جنبه متحد خلق به نیروی طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران مترقی و میهن دوست و دیگر لایه های ملی و دیکراتیک (از جمله بورژوازی ملی) منگی است" و " در صورت رهبری پیگیری انقلابی (با هزموش کدام طبقه؟) میتوان راه سنگبری سوسیالیستی را در پیشت گرفت". و از آنجا که گر شرایط کنونی

بهره گیری از نیروی طبقاتی کارگر در عمل رهبری ملاحظه این طبقه "سوسیالیست" مصون "رهبری پیگیری انقلابی" حرب بوده برای سنگبری سوسیالیستی روشن میشود. اگر امام خمینی به تنهایی نمیتوانست دارای چنین رمانتی باشد، چرا "سوزواری ملی" و یا هر شخصیت منفرد دیگری چنین رمانتی نداشته باشد؟ خلاصه اینکه، حزب شده عنوان موجه آن حزب آن رهبریت است. و در ضمنی که در گپوهندی های سیاسی در جایگاه متحدین بورژوازی قرار دارد، با منتوش نمودن ساختار اقتصادی - اجتماعی حاکم مقرر جامعه، با تحریف در مفهوم سرمایه و نظم سرمایه داری و خارج کردن بخش دولتی و تعاریف اقتصاد از چارچوب مناسبات سرمایه داری، با تشریح دادن جنبه واحدی از نیروهای طبقاتی دارای منافع اساساً متضاد بعنوان "شرط اساسی پیروزی انقلاب" و فرار دادن رمانت سنگبری سوسیالیستی بر دوش نیروهای طبقاتی حامل سرمایه، با مکتوبات کردن ماهیت طبقاتی دولت و هزموش نیروی که تحت رهبری آن انقلاب به پیروزی میرسد . . . تلاش پیروزه تحولات اجتماعی را (بنا "انقلاب" یا بدون انقلاب) درجه منافع لایه های فوقانی خرده بورژوازی و بازنحی کارگران سرمایه در "بخش دولتی و شغلی اقتصاد" سوق دهد. بدین منظور "حرب طراوتین طبقه کارگر" که در حقیقت حزب عمال بورژوازی بدون طبقه کارگر است سانسلی نظری و عملی استقلال طبقاتی کارگران و استعانه آکا هان این طبقه در "جنبه متحد خلق" و با طرح آلترناتیو حکومت دیکراتیک ملی با مکتوبات سوسیالیستی در مناسبات رژیم جمهوری اسلامی میگوید. مبارزه طبقاتی پرولتاریا و جنبش انقلابی شده ای را در چارچوب

نظم سرمایه داری مفسد دارد. آنرا اساسی قانون نهاد و یا ساختن در کسب و کار مائش دولتی و هر کس در جهت سنگین کردن وزنه "بخش دولتی و تعاریف اقتصاد" تحت عنوان سنگبری سوسیالیستی، منافع کارگران سرمایه در بخش رمانت مائش نمایه، بلکه کامل "بخش دولتی و شغلی اقتصاد" بر جامعه که برعم این جریان فارغ از "روابط اشتغال سرمایه داری" است، بر نامه حد اکثر این جریان است که در حقیقت "سوسیالیسم کارگران سرمایه محبوب میشود". از اینرو، این جریان، نه به لحاظ دفاع و حمایتش از جمهوری اسلامی، جریان ضد انقلابی و در جنبه سرمایه به فشار میآید که حال با شمشیر شاعر، تخفیر موملغین و رودروشی اخباری سوسیالیستی از جنبه سرمایه خارج شده باشد و یا دیگر جریان ضد انقلابی بنامار نیاید، بلکه این جریان بنامار با نگاه طبقاتی آن که از طریق خط می، تا کسبها و مائشهای عملیاش نمود میآید، به جنبه سرمایه تعلق دارد و جریانی مسموم انقلابی است. جریانی است که شمسلاش میکند از طریق مقید ساختن پرولتاریا و جنبش انقلابی شده ای، منافع دراز مدت لایه های فوقانی از خرده بورژوازی و مر رأس شامی آنها کارگران سرمایه در بخش دولتی و شغلی اقتصاد" را بسای ندارد و نظم سرمایه داری را مانع مقرر و فرمایشی در جهت مهار مبارزه طبقاتی ابتدای دارد. این جریان فارغ از شاعرها و تاکتیکهای متغیرش اساساً جریانی ضد انقلابی است و در گرو مهندسیهای سیاسی جایگاه خود را بنامه متحد پیروزی تثبیت کرده است.



جلوهای از سبک کار "شورای عالی"

مکتوم می کنند اما "توسل به اسلحه برای حل اختلافات درون تشکلاتی" از سوی خودشان را حق می دانند؟

ما تکرار می کنیم بدون گسست قلمی، بی بازگشت و بی چون و چرا از سبک و سبک کار گذشته (از جمله عوام فریبی و تحریف) همین نقد جدی از گذشته و از این چنین نمیر تواند در کار بیاید. شورای عالی تا اکنون نتوانسته است "خود را از زیر بار اپورتونیزم پیرون کشیده" و نقش واقعی خود را در تشکیل فاجعه ۴۹ بیین - بختوان یا "لرزش ایلی بر پا کشیده چنین فاجعه ای - به نقد کشیده تا زمانیکه شورای عالی نقش اساسی خود را در ایجاد "این فاجعه هولناک" نشان می نماید عوام فریبی پستاپه جلوه ای از سبک کار منط و اپورتونیزمی تداوم خواهد داشت. عوام فریبی بخشی یا انقلابی طبقه کارگر است.

جاودان ما دنیا مختصمان جا خبا خنگان فدائی

- طامع، خرم
- عسکر حین آبرود
- سید میدی فونانی
- غلامعلی زاملیور
- علی آتین زهری
- و رفیق کبشهر حمید اشرف
- و دیگران باستانگان راه دیکراتی و سبک - لیسم گرامی باد!

سوسیاالیسم

بولتن ۸ : گرایش برایست در تقابل یا نهیلیسم

را به اسرائیل تهریر شکلی به "خط یک" و "خط سه" منتصب کرد تا "انتقام" برود

بود و حال انحال طلبان ، علی الخصوص کمیته خارج از کشور باید بشیند و برای خودن "خط" بست و یا کند و مواضع حسابی این را "تدوین" نماید؛ امر غریبی است اما واقعیت دارد- بهر حال ، هر چند ما با دو خط متنی روبرو نیستیم که یکی صرفاً اپورتونیسم راست و دیگری مدافع تر سوشال امپریالیسم باشد اما این بمعنا عدم وجود اختلافات در فهدگاهها نسبت به اردوگاه سوسیاالیسم و اخترا سوشالیسم پرولتری نیست- هر چاره جو- گشوده و تذهیق فتنه مواضع جهانی "اقابیت" الزاماً و بیود گرایشات و اختلافاتی در این محیط امری طبیعی بوده است- امری که می توانست طی یک مبارزه ایدئولوژیک تذبذب گردیده و نسخه خود اکنون نیز ما بحتطور روئین نمودن اختلافاتمان با توکل و کمیته خارج به نقد دیدگاههای دو طرف برداشته و نظریات مان را در این مورد ارائه می نمود- از دیدگاه ما در یک نگاه اجمالی و فیرت وار منظره نظرات عبارتند از:

۱- کمیته طرح در رابطه با اردوگسنا سوسیاالیسم و اخترا سوشالیسم پرولتری میخواند با راست خط و مرر داشته باشند می خواهد "جب" باشد اما نمی داند چرا و چگونه- نهادگاهها بن حقی برای خودن نیز نه روشن است و نه تثبیت شده و نه دارای پایه ای نظری- بر همین پایه است که بیای اعلام مواضعی مریخ ، روئین و قاذب، میاحشات کمیته خارج سلو از اشارات نا کافی، تطله های بی محتوا ، سوالها ی بی پاسخ و تناقضات فاحش است- آنجا که کمیته خارج تلاش میکند نظریه- این را اثبات نماید جز بر موردی سطحی به نحوه های سنجین شده چیزی عاید نمیشود- نمودهایی از عملکرد اردوگاه به اختیار گزین میخود که جامعیت ندارد اما حتی در این محدوده نیز ما بین این نمودها ریسط و بیوند بر قرار نمی خود و هسته و گنه بروز این نمودها جیبول و غیر آشکار با تفسی

مورد اختلاف ارزیابی می نماید- چگونه میتوان در یک سازمان دو خط منی اما متفاوت در مورد مواضع جهانی وجود داشته باشد و در عین حال مساله اصلی مورد اختلاف برای دو طرفی که دیگر نمی توانند در یک سازمان تر کنسار بگذرند بسیار زود ادامه دهد و مسائل متفاوت دیگری باشد ؟

از این گفته محتوای میاحشات هر دو طرف چه در بولتن ۸ وجه در توضیحات پس از آن نیز موند دو خط منی اما متفاوت نیست که بتوان آنها را ملقبیه "اپورتونیسم راست" و "مدافعین تر سوشال امپریالیسم" نمود- نظریات توکل در رابطه با اردوگسنا سوسیاالیسم و اخترا سوشالیسم پرولتری را نمی توان "اپورتونیسم راست" نامید (و یا هنوز نمی توان نامید)- توکل در چاره جوئی نسبتاً وسیع مواضع جهانی " سازمان " جایگاه خود را در منضمی طبقه راست آن مشخص نموده است و گرایشات راست راست از خود برونزاده است- اما این بمعنا تغییر کیشی نظریات توکل و با ارائه خطی کاملاً متفاوت از گفته ار حوی او نیست- در مقابل و کمیته خارج نیز نمی تواند بعنوان حامل خط جدیدی (مدافع تر سوشال امپریالیسم) بشمار آید- اما مشخصه "خط" کمیته خارج بی سطحی است- نقد کمیته خارج بر " متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی " نقدی بی پایه و نسق زمانه- بی محتوا و پر از تناقض است- این نقد نمی تواند خود را بمعنا به یک خط تشریف نماید و عناصر فزونی و ضروری تبدیل و بسا استخاله به یک خط را دارا نیست-

بر این مبنا است که بولتن ۸ نه فرجام یک مبارزه ایدئولوژیک ، بلکه بشیوه اصولی این می توانست (در موردیکه سیک کار تشکیلاتی این فرصت را می داد) بعنوان سر آشکار میاحشهای برای تدقین و تسبیح مواضع جهانی- سازمان بصباب آید- اما دو بخش تجزیه طلب بنا به ذات تجزیه طلبی- کار را بشکلی افراطی از با بیان آغاز کردند- هر یک دیگری

در باره اساسی ترین مساله مورد مناقشه هم- مختلفات و سمون بهران سازمان و هم محتوای میاحشات طرفین چه در بولتن ۸ و چه در توضیحات پس از آن ، همه دال بر این است که اولاً مساله " مواضع جهانی " اساسی ترین مساله مورد اختلاف نبوده است و ثانیاً تضای ارائه شده از دو طرف در این باره بیاتر دو خط منی اما متفاوت هر مورد " اردوگسنا سوسیاالیسم " و اخترا سوشالیسم پرولتری نمی باشد- کمیته خارج از کشور اعلان دارد که مساله " اردوگاه " مساله اصلی مورد اختلاف نبوده است و بولتن ۸ منطقی کند- اختلافات اساسی نیست و از همین رو است که می نویسد : " ۱۰۰۰۰ هم مهتر بولتنیسم میاحشات را نه بر سر مساله اردوگسنا سوسیاالیسم بلکه به مساله اتحاد عملها که مدتهاست اقل در مرکزیت سازمان مطرح است و مساله اصلی مورد اختلاف میباشد- اختلافات اساسی می نماند " - توکل نیز اعلان دارد که مساله اردوگاه سوسیاالیسم مساله اصلی مورد اختلاف نبوده است و در عین حال وی مساله اتحاد عملها را بعنوان مساله اصلی مورد اختلاف نیز مردود می داند و می نویسد : " کمیته خارج از کشور در بحثنامه خود کوییده است و این مساله (یعنی اتحاد عملها) را اصلی ترین مساله مورد اختلاف معرفی کرده در حالی که چنین نیست- ۱۰۰۰ مساله اساسی مورد اختلاف در تشکیلات ما اختلاف بر سر سیستم تشکیلاتی است- مهیات از این همه بی برتری- در اوج بهران فروزی تنها بولتن میاحشات منتخزه به مساله اردوگاه سوسیاالیسم اخترا شده منس خود و بشتابه اصلی ترین مساله مورد اختلاف نمود بیرونی میاید- مساله ای که موافقان فاعداً باید بر مبنا ی آن موضع خود را نسبت به " سازمان " مربوطه مشخص سازند- کمیته خارج اما ، اصلی ترین مساله مورد اختلاف را در " اتحاد عملها " جستجو میکنند توکل " سیستم تشکیلاتی " را بشتابه اساسی ترین مساله

زندگی با سوسیاالیسم

فصل پنجم در سیاست

پوتن : ۸. گرایش بر است در تقابل با ناپیچیه

می ماند. از همین رو هم بدلیل گزینش نمود هائی که جامعیت ندارد و هم بدلیلست توفت در سطح نمود ها استدلال کمیته خارج از محدوده " نفی " و نقد زدن فراتر نمی رود.

اشکال مباحثات و " خط " کمیته خارج اما فقط این نیست که در سطح نمود ها مشورت میشود. کمیته خارج از مفاهیم، ترک ترستی ندارد و در حقیقت مفاهیم برایش بی مفهوم است، دلخواهی است. ب علاوه بر اساسی ترین مسائل مربوط به بحث جاری نجا ترستید و تناقض فکری است: آیا اردوگاه "جز" لایتنک جریان انقلاب جهانی است و یا خارج از آن و عامل " قربانی ها " و " قبایح "؟ هم این و هم آن. آیا احزاب کمونیست کشور های سوسیالیستی احزابی انقلابیند. و یا نه؟ انقلابی (" توده ای ها و اکثریتی های خارجی؟) هم این و هم آن. آیا انحرافات ریزیزونیستی به خط تبدیل شده است و حاکم است؟ یا مسیح میبارشنگ که ملتسوان " برای کمیته خارج، حتی حاکمیت انحرافات ریزیزونیستی مترا در برابر احتیاج حاکمیت ریزیزونیست و هیچ تفاوتی ما بین انحرافات ریزیزونیستی و ریزیزونسم قائل نیست. یا چنین ترکی از مسائل اساسی مورد بحث، تسبیح آور نخواهد بود اگر که کمیته طرح با وجود خط و مرزی که با حزب توده ترسیم نموده است مندلوزی، ای در تعیین انقلاب همان مندلوزی حزب توده از کار در بیاید منتهی بضر و آروغسای. عاض تعیین کننده ونمروی محرکه انقلاب در هر جامعه چیست؟ کمیته خارج نفس احزاب کمونیست کشور های سوسیالیستی پویزه غوری را تعیین کننده ارزیابی میکند و عملاً آنرا بیای مبارزه لیبقاتی در هر جامعه مغرور می. نتانده. چنین است که نزد کمیته خارج سیر نخ اصلی شکست انقلابات " قربانیها " و قبایح را باید در مسکو جستجو نمود، چنانچه در نزد حزب توده همروز انقلابات را، مندلوزی همان مندلوزی است و این مینای ترک کمیته خارج از انترناسیونالیسم پرولتاری

می گردد. در يك کلام نظریات کمیته خسارچ نسبت به اردوگاه سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری کلاسیک در گمی است و دارای اجزا " متضاد و متناقض که ما حملش، چسبز نهیلمس چیز نمیگویی نیست.

۲- در مقابل " سیستم نظری " از هم گسیخته و نقد بی پایه کمیته خارج بر " منسودین پرولتاریا در عرصه بین المللی " ، توکل: بلکه سیستم نظری نسبتاً منجم و جهت دار را ارائه می دهد. توکل همانند کمیته خارج به جب و راست نمی زنده مردم نیست، گنج نیست و تناقض گوئی نمی کند. سیستم نظری که وی ارائه می دهد و جیتی که دنبال میکند پیکره و لیقه نظیر انحرافات ریزیزونیستی حاکم بر احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و نقض آشکار انترناسیونالیسم پرولتاری از سوی آنان را بر عهده گرفته است.

با این وجود اساس سیستم فکری توکل در این حیطه با گذشته تفاوت اساسی فکری است. و دقیقاً همان اساس سیستم فکری است که به وی اجازه می دهد بدون اینکه در دستگناه نظری گذشته اش تجدید نظر اساسی بنماید و با به تناقض گوئی نجا روده گرایش به راست را در آن تقویت نماید و از توده های "شکلیات" بخواهد که خط وی را که همانا تجسس " تنها خط پرولتاری " است دنبال نمایند. عناصر اصلی تشکیل دهنده سیستم نظری توکل کدامند؟ انحرافات ریزیزونیستی منفرع از ساخت اقتصاد - سیاسی کشورهای سوسیالیستی در نظر گرفته میشود. بر همین پایه اولاً - هیچ ربط و پیوندی ما بین نفس موازین انقصر ناسیونالیسم پرولتاری و ساختان سوسیالیسم بر قرار نمی شود و ثانیاً اجزا "شکلیات" دهنده مجموعه انحرافات مستقل از يك دیگر و باز بی هیچ ربط و پیوندی مورد ارزیابی قرار می گیرد. به انحرافات بدکلی تجزیدی و کنی نگریسته می شود و از انحرافات به گونه ای سخن گفته می شود که گوئی نه دارای هیچ پیشینه ای است و نه آینده ای، در محدود زمانه منحصی محصور می گردد. نتیجه انحرافات حاکم بر این دسته از احزاب کمونیست (با فرازوی منحنی توکل) کمتر نشان داده میشود تا اثرات آن بر ساختان سوسیالیسم

و سیاست خارجی کم رنگتر شود. و با لخره بر سببای چنین ساختان نظری است که توکل در بولش ۸ گرایش به راست خود پیش بر اینکه انحرافات ریزیزونیستی پویزه در عرصه انترناسیونالیسم پرولتاری کلاسیک یافته است را عرصه می دارد و راه را جهت قدمهای بعدی اش به بخش (یا بعقب؟) می گناید.

توکل تا آنجا که انحرافات ریزیزونیستی بطور کلی و مجرد و در محدوده زمانی منحصی مطرح است "اعلام " ریزیزی فاطح " ابانسی وجود راه نمی دهد. يك مرز بندی فاطح و بسی آزار " دکالی نوبسود " اینکه سازمان ما بسا مویات کنگره های ۲۰ و ۲۲ بطور قطع مرز بندی دارد و با انحرافات کشور های سوسیالیستی مبارزه می کند. بهیچوجه نانی برسمیت شناختن اردوگاه سوسیالیسم یکتا به شدت طیفه کارگر نیست. از این رو ما در عین حفظ مواضع خود و دفاع فاطح از این مواضع و مبارزه با انحرافات بدلولوژیک - سیاسی مطلق در همه جا اردوگاه سوسیالیسم را متحد خود بینامید. آری مویات کنگره های ۲۰ و ۲۲ (ناماسی مویات؟) بطور کلی و بطور انتزاعی آخرین کلام توکل در رابطه با انحرافات ریزیزونیستی است - توکل می تواند هنوز هم مضطرب بادی را به مرز بندی کلی اما فاطح (۱) بسا مویات کنگره های ۲۰ و ۲۲ اعتماد دهد بدون آنکه وجدانش از این بابت بر حده دار شود. اما عملاً همیشه حرکت از مرز بندی فاطح بهر آمو ن کلیات به بررسی عملکرد ها و اشترات این انحرافات بر ساختان سوسیالیسم و انقصر ناسیونالیسم پرولتاری، بیرون خود فرهاد کمونسم ستوزی و غوری، ستوزی توکل هم بلند می شود. آنگاه انگه ای از پیش آماده شده منتهی از امرای می بایند. با این ترونیگینی است. این سوبان امیرالیستی است و الهی آخر - برای توکسل " مویات کنگره های ۲۰ و ۲۲ " امری است مربوط به برهه زمانی برگزاری کنگره های ۲۰ و ۲۲ و مربوط به افراد حرکت کننده در کنگره ها که جدا از مناقشات اجتماعی اند. مویاتی که گوئی نه منتخ از ساختار فرونی است و نه هیچ تأثیر اجتماعی فرونی دارد. مویاتی که مربوط به گذشته اند. مویاتی که گویا طبق -

الساعه در زمان برگزاری کنگره ۲۰ بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تازان شد. در هیچ کجا نه بولتن ۸ و نه نسخه نوعنما تپلی توکل هیچ اشاره‌ای به بهینه‌سازی این انحرافات و چگونگی طاکم گفتن آن بر حزب کمونیست شوروی بچشم نینورد. آنچه که می‌مانده کودتای غروویچ است. اما سالها فقط بر سر زمینه‌ها و عوامل حاکم عددن گرایش‌ها و ریزبونی‌ها بر احزاب کمونیست اردوگاه سوسیالیسم نیست. این مصوبات در نوعنما تپلی توکل به کنگره ۲۲ ختم می‌شود و پس از آن چه؟ حکومت، حکومت محض، چنین است که توکل با مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ به بطور قطع مرزبندی می‌کند.

توکل می‌نویسد: «هر سازمان محاس به نسبت از سیاست داخلی خود دارای یک سیاست خارجی است. این سیاست‌ها به بازتاب خود را در مناسبات بین‌المللی و سیاست خارجی آن سازمان نیز بروز می‌دهد. از این‌رو این هر دو یک کلیت واحد را تشکیل می‌دهند». توکل ناعدا نمی‌تواند نپذیرد که احزاب کمونیست و دولت‌کشورهای سوسیالیستی نیز به تبعیت از سیاست داخلی خود دارای یک سیاست خارجی هستند. اما در مبسّم نظری که توکل ارائه می‌دهد تأثیرات انحرافات ریزبونی فقط در سطح سیاست خارجی باقی می‌ماند. سیاست خارجی از سیاست داخلی (ساختن سوسیالیسم) منفک و مستقل می‌گردد و در حقیقت سیاست داخلی آن سرّما می‌گردد که بی تأثیر از انحرافات ریزبونی است و با مرزبندی بین حالت توکل تریبج می‌دهد در این مسورد حکومت اختیار کند. از همین رو است که توکل هیچ توضیحی نمی‌تواند ارائه دهد (و با در این عرصه وارد نمی‌شود) که کدام سیاست داخلی است که نفس انحرافات سوسیالیسم پرولتاری را ایجاد می‌کند؟ چرا و بر کدام زمینه مادی چنین سیاست داخلی اتفاق می‌گردد که انامه و بازتاب خود را در مناسبات بین-

سوسیالیسم

المللی و سیاست خارجی نیز بروز می‌دهد؟ بر پایه انفعال سیاست خارجی از سیاست داخلی است که «موارد» نفس انحرافات سوسیالیسم پرولتاری (سیاست خارجی) نیز بر ارتباط با یک دیگر و بصورت حلقه‌های مستطیل از یکدیگر معنا می‌یابد: صلح و رفاهت اقتصادی، راه رشد عمر سرمایه‌داری و ... تماماً بعنوان «موارد» نفس انحرافات سوسیالیسم پرولتاری مطرح می‌شوند. اما هرکدام به‌شابه مسوردی مستقل و جلوه‌ای از انحرافات ریزبونی هستند که مجموعه ارگانیک را تشکیل نمی‌دهند.

(منظور در نوعنما تپلی توکل است و امروز اگر تجدید نظریاتی در این موارد بعمل آمده است و مثلاً «جنگ‌هسته‌ای» تحلیل وی را از جنگ و انقلاب که در بولتن شماره ۲ آمده است - و در آن زمان الحقه بود - نمی‌وجود داشت - تغییر داده است و یعنی جداگانه را می‌طلبد و منتظر سفند عدن آن می‌مانیم.)

چنین است مبسّم نظری توکل در رابطه با اردوگاه سوسیالیسم و انحرافات سوسیالیسم پرولتاری. بر پایه چنین نگرشی است که توکل بدون اینکه بجای تفانق خود و با مبسّمی روپرو گردند در بولتن ۸ اعطای می‌دارد که «چه کسی می‌تواند انکار کند این همکاری و کمک و پشتیبانی (به حقیقت از رهائی بحث) امروز نسبت به دوران غروویچ انزایتر یا نفع است؟ چه کسی جز یک کمونیسم هنوز می‌تواند این همه را انکار کند؟» یعنی چه کسی می‌تواند انکار کند که امروز حزب کمونیست شوروی به‌عنوان انحرافات سوسیالیسم پرولتاری بیشتر مایبند است تا دوران غروویچ. یعنی است که انحرافات ریزبونی در عرصه سیاست خارجی کاهش یافته است. «یک نوع و فلسفه یک نوع انحرافات سوسیالیسم وجود دارد و آن کار بی‌سریخ در راه توسعه جنبش انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی از راه تبلیغات و همسردی و کمک‌مادی از این مبارزه و این خط است و فقط این خطی بدون استثنا» در همه کشورها، هر چیز دیگری فریب‌ناست» (لنین) و آنها جز این است که از دیدگاه توکل این انحرافات سوسیالیسم یعنی انحرافات سوسیالیسم

لنیسم در حزب کمونیست شوروی تقویت کننده است. یعنی حداقل این است که امروزه از انحرافات ریزبونی کاشته شده است؟ و این حکم بویژه بعد از برگزاری کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی و تصویب گزارش سیاسی گورباچف توسط کنگره دارای چه معناتی است؟ چگونه می‌توان غروویچ را لعنت کرد و سرهمان حال عیفته گورباچف شد؟

۳- اگر حاصل «مبسّم نظری» کمیته خارج عیارات است از نهیلیسم و دستگاه فکسری توکل مطالعه گری انحرافات ریزبونی را مد نظر دارند. اما ما معتقدیم که به نظریه اول به تر سوسیالیسم تبدیل گفته است و نه نظریه دوم معرفت‌پورتنیم راست می‌باشد. این نگرشی نسبت به دو نظر مطرحه بولتن ۸، خود محدوده نقد ما و جایزوب نظریات مان را از پیش روین می‌سازد. ما چه می‌گوئیم؟ از دیدگاه ما این سیاست داخلی (ساختن سوسیالیسم) است که تعیین کننده سیاست خارجی (انحرافات سوسیالیسم پرولتاری) کرده‌ای می‌تواند از سیاست داخلی بخیر سببی استقلال داشته باشد تا بی رابطه تنگ‌تنگ این دو بنا یکدیگر نمی‌باشد. و اساساً بره نسبت این استقلال نمی‌تواند تا به آن حد گسترش یافته باشد که ناقص اساسی ساله تعیین کنندگی سیاست داخلی باشد. از همین زاویه است که می‌توان انحرافات ریزبونی حاکم بر احزاب کمونیست اردوگاه سوسیالیسم نوع استن انحرافات و چگونگی جبره عدن آن بر سیاست داخلی و خارجی و شیوه تأثیر گذاری منفی این بر ساختن سوسیالیسم و انحرافات سوسیالیسم پرولتاری را توضیح داد. هر چند اساسی ما چنان جاری - بویژه در محدوده‌ای که «بولتن ۸» متمسک شده است - اساساً عرصه خارجی انحرافات ریزبونی نیستی را مد نظر دارد و نقد ما بر بولتن نیز عدتاً همین عرصه را مابل می‌شود. اما تأکید بر ارتباط لایتنک سیاست داخلی و خارجی و اساسی بودن سیاست داخلی بر این ارتباط امری الزامی و ضروری است. در حقیقت سیاست

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان

بولتن ۸: گواش بر است و در تقابل با تحلیلیم

داخلی کشورها و سوسیالیستی سنگین سیاست خارجی آنان منسوخ می شود. هر پورسیتی و تطبیلی که سیاست خارجی کشورها را سوسیالیستی را متفکر و منتزع از سیاست داخلی مسوره ارزیابی قرار ندهد تطبیلی است یا در هوا و میان نمی که نمی تواند توضیح دهنده عملیات انحرافات و چگونگی میزان و راستای تأثیر گذارین بر جنبه های رهائی بخش و کارگسری باشد از این رو در رابطه با تحلیل انحرافات روبرویونیستی در عرصه سیاست خارجی و منسی آنها که تطبیل و بررسی مستقیم سیاست اقتصادی داخلی کشورها سوسیالیستی بطور مستقیم و بلاواسطه شرح نیست باید به این امر توجه داشت که انحراف در سیاست خارجی اس و اساس اثر انحراف در سیاست داخلی است. بجمارت بصره غالبه نفس انترناسیونالیسم پرولتری را جز با انحرافات در سیاست داخلی (ساختمان سوسیالیسم) نمی توان توضیح داد.

تنها با درک همین رابطه ارگانیک بین سیاست خارجی و داخلی است که دیگر راه بسر انواع فریبکاری ها بسته می شود که دیگرگر نمی توان مجموع انحرافات در هم ندیده در سیاست خارجی را به اشتباهات تاکتیکی و یا اشتباهات استراتژی آن رهبر و یا توطئه امهر- بالیستها نسبت داد. علاوه وقتی انحراف در ساختمان سوسیالیسم (سیاست داخلی) منسبای بررسی انحرافات روبرویونیستی در سیاست خارجی قرار بگیرد آنگاه دیگر نمی توان حاکمیت انحرافات روبرویونیستی را بیک مجزای منسی نسبت داد که بناگهان عرض وجود نموده و بیک عید بر حزب کمونیست شوروی نازل گشته است. چنین پهنی متافیزیکی از حاکم عین انحرافات روبرویونیستی هیچگاه نمی تواند به عمل و نتیجه یابی این انحرافات دست یابد. عناصر تشکیل دهنده مجموعه انحرافات روبرویونیستی در ساختمان سوسیالیسم (سیاست داخلی) نتواند و نتواند مترجم عده بر سیاست خارجی اثر گذاشته و همین سیاست خارجی که عناصر انحرافات روبرویونیستی را در خود منعکس نموده در ساختمان سوسیالیسم نیز تأثیر

گذارده و این پروسه طی یک روند آنجنان زمینه مادی را فراهم نموده که مجموعه ارگانیک از انحرافات روبرویونیستی در کنگره ۲۰ بعنوان خط منی رسمی حزب کمونیست شوروی به تعویب تا بعدگان بحثها و مختلف حسب ریب رسیده است. این روند چه عیاضی بیک کوفتا دارد؟

تحلیل کوفتا گرانه از حاکمیت انحرافات روبرویونیستی که عناصر رشد یافته آنرا در هر دو ساختمان سوسیالیسم جستجو نمی کند نشه علنی برای این انحرافات می تواند ذکرر نماید و نه از تعیق این انحرافات پس از کنگره ۲۰ تحلیل روشنی ارائه دهد. و همینر اینک نه در عرصه سیاست خارجی می تواند یا انحرافات روبرویونیستی مقابله نماید نشه اینکه سیاست روین و قاطن جهت ساختمان سوسیالیسم ارائه دهد تا حزب و دولت سوسیالیستی (که برای آن مبارزه می کنیم) را از فرزند آفات رشد یافته انحرافات روبرویونیستی محفوظ بدارد. نگرین به انحرافات روبرویونیستی که از سیاست داخلی منتزع می شده نمی تواند پروسه ریند انحرافات را به تحلیل کند زهنه های رشد آنرا فریابد. از همین رو است که این توهم نام می گذرد که گویا پس از کنگره ۲۲ و امروزه انحرافات روبرویونیستی گاهسی یافته است. این ادعا اگر ارتباط تنگاتنگ سیاست خارجی با داخلی را مد نظر داشته باشد و به اصلاحات و برنامهای جاری حزب کمونیست شوروی در زمینه اقتصادی- سیاسی نظرسری بها نرازد هیچگاه نمی تواند میدانی برای عرس اقدام بیابد. آیا سوبیات کنگره ۲۰ هفتم حزب کمونیست شوروی دای بر نمعیسی انحرافات روبرویونیستی در ساختمان سوسیالیسم نیست؟ اگر چنین است (که ما بعدا این را نشان خواهیم داد) با کدامین الله و پرهان می توان چنین استنتاج نمود در حالیکه انحرافات روبرویونیستی در سیاست داخلی زرفا یافته است. انحرافات در سیاست خارجی و نهی انترناسیونالیسم پرولتری و کاهن یابند بوده است. جنگ زدن به استقلال منسی سیاست خارجی از سیاست داخلی نیز فردی را دوا نمود کرد.

بر این پایه است که می توان انحرافات

سوسیالیسم

روبرویونیستی در عرصه سیاست خارجی (سیاست ملی و همزیستی) مالمت آمیزه رقابت اقتصادی کب اکثریت پارلمانی جهت استقرار قدرت سیاسی پرولتاریا و راه رشد غیر سرمایه دار و (۱۰۰۰) را بعنوان یک مجموعه در هم تنبیده جهت دار و هدمند در نظر داشت. و گرنک انحرافات روبرویونیستی در مقاله ملخ بیک چیز می عوده و از آن رقابت اقتصادی چیز دیگر با ز غیره. با این عوده عناصر تشکیل دهنده انحرافات روبرویونیستی در هیچ ربط و بیوندی با یک دیگر قرار نمی گیرند و براینه عملکردی پیدا نمی کنند. هر پورسیتی که منستیکی عناصر تشکیل دهنده انحرافات روبرویونیستی را مسکوت بگذارد (مثل بولنین (۸) هم از غماغاندن رنده ها و ضمون ایمن انحرافات ظنره رفته است و هم از عیوه تأثیر گذاری و نتایج حاصل از آن. این مجموعه در هم تنبیده جهت دار رهندند انحرافات روبرویونیستی و منسی بر پهنی اکونومیستی است که از سیاست داخلی نتأت گرفته است و در عرصه سیاست خارجی خود را با زتاب میدهد. ضمون اکونومیستی این انحرافات است که در سیاست خارجی انقلابات را تابع رشد اقتصادی می نماید. برآیند تمامی عناصر انحرافات روبرویونیستی تا همین منافع اقتصادی را آسماج قرار داده است. چنین است که مجموعه سیاست های ملخ و رقابت اقتصادی و همزیستی مالمت آمیز و راه رشد غیرسرمایه داری و عرصه های مختلف سیاست خارجی را با معنوی اکونومیستی هماهنگ می کند.

با انحرافات روبرویونیستی نمی توان جز به جز به بقایله برخاست. این انحرافات مدنی است که آرگانیک هم وزه خود را دارد که اکونومیسم نتون فقرات این را تشکیل می دهد. اکونومیسم با انقلاب؟ حاله تنها و تفهنا بدین شکل می تواند طرح عود از همین رو - است که ما در مقابل ملخ و رقابت اقتصادی، ملخ و انقلاب را قرار می دهیم. در مقابل کب اکثریت پارلمانی پرای - استقرار قدرت سیاسی پرولتاریا - انتقال قهری را منسبتا نتیجه در تقابل با همزیستی مالمت آمیز در طیفی. با رقابت اقتصادی، همزیستی مالمت آمیز



سوسیالیسم

بولتن ۸ : گزارش برآورد تقابل با ناپلیسم

لغیثی را که در خدمت انقلابات پرولتری باشد باشد می نمانیم. در تقابل با راه‌خند میسر سرمایه‌داری، انقلاب دمکراتیک بوده‌ای که در مقوله انقلابات پرولتری مسبب می‌شود را قرار می‌دهیم. اکتونومیم شتون فقرات انحرافات روبرویونیستی است. مقابل با انحرافات روبرویونیستی شتون فقراتی جز انقلاب ندارد. مبارزه ایدئولوژیک مجرد نمی‌شوند از پیوستن انحرافات روبرویونیستی و زرفای آن برآید تنها آن مبارزه ایدئولوژیک که از متغیر انقلاب عبور می‌کند قادر به روبروئی با انحرافات روبرویونیستی در عرصه جهانی است.

تنامی این انحرافات روبرویونیستی که در سیاست خارجی عملکرد داشته است مستلزم این‌را باید در سیاست داخلی جستجو نمود. در جمعیت‌عامر پیشین اکتونومیمت در حسیزیه کمونیست‌شوری وجود داشته که در طول ساختن سوسیالیسم توأم یافته و بالآخر خود را در ترهای روبرویونیستی رحمت‌پهنده است. بی‌شک بک تطبیق تاریخی - منطقی از سلفه این انحرافات باید متضمن این‌ساله باشد که بر مبنای کدام زمینه‌های مادی و پیشینی عناصر رعدیابنده انحرافات روبرویونیستی دنبال گردید و طی یک پیوسته عملکردی توانسته است به یک مجموعه ارگانیک از انحرافات روبرویونیستی متحول‌شود. اما، اکنون و فعلاً برای بحث جاری‌کافی است به آنچه که عملاً وجود دارد و بزرزه بی‌از کدگره بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی در حال تقویت‌شدن است و اناره‌های کنیم تا روشن شود که فضا انحرافات سوسیالیسم پرولتر (انحرافات روبرویونیستی در سیاست خارجی) منبعت از سیاست داخلی و در خدمت آن است.

جبهترین عناصر تر هم آمیخته مجموعه انحرافات روبرویونیستی در سیاست داخلی عبارتند از: یکارگرایی اهرمهای اقتصاد بورژوازی طبر نیسم، سوده دست‌نزدده هزینه برآمد و غیره. بر مبنای کثرت‌دهی منطقی تنظیم تولید و رشد اقتصادی. البته ساله بر سر نفی کامل ناپلیسم بولی در امر برنامه

ریزی اقتصاد سوسیالیسمی نیست. ملاکها و معیار بولی و عملکرد آن مشخص و تا حدود معین مورزی است که در امر برنامه ریزی به‌سودان معیار کمکی جهت تنظیم امور اقتصادی یکسار گرفته‌شده. این معیارها را در دوران ساختن سوسیالیسم (انتقال از سرمایه‌داری به کمونیسم) نمی‌توان یکسره نفی کرد و با یک جنبه بر آن فاشی‌شد. ساله، اما، بر سر جبه افزایش‌یابنده با نزولی آن و بر سر محصوله عملکرد آن است. در حالیکه پیوسته ساختمان سوسیالیسم اساساً باید متناظر با پیوسته نزولی یکارگرایی این ملاکها و معیاره برآورد محدود عملکرد اهرمهای اقتصاد بورژوازی و تشد کردن فاشی آن یافته انحرافات روبرویونیستی به گسترش یکارگرایی اهرمهای اقتصاد بورژوازی میدان می‌دهد. نتیجه آنکه روابط بولی - کالاشی گسترش و تعمیق یافته و "حسی بورژوازی" تقویت می‌شود.

یکارگرایی اهرمهای اقتصاد بورژوازی که توسط لیبرمن میدان عمل وسیع‌تری یافت، از سوی کاسکین مورد تأکید قرارگرفت و با زهم بیشتر تقویت گردید. کدگره بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی که بر املاات گورباچف محس گذاشت تنها مؤید استفاده‌شده تر از اهرم‌های اقتصاد بورژوازی در تنظیم تولید می‌باشد. سیاستهای اقتصادی گورباچف (گسترش نسبی مولات متغیره و بط استغلال مالی آنها تا حد عقد قرارهای مستقل در زمینه‌های مختلف اقتصاد از جمله حق فروش واسطی تولیدی در برخی رشته‌ها - ارتباط مستقیم مستزدهای برآمد حاصل از فروش هر مؤسسه - تعیین حجم بازده مولات توسط میزان فروش بر قراروی حسابداری هزینه‌ها با ملاک سودآوری - افزایش بهره‌وری تک‌تک سنگاها ی اقتصادی - و...) روند گسترش بازار و روابط بولی - کالاشی را تسریع می‌کنند. بر دامن ناپلیسمی سیاسی اجتماعی می‌افزاید و دامن "حسی بورژوازی" را هر چه وسیع‌تر می‌گرداند.

این نگرش نسبت به رشد اقتصاد در دوران سوسیالیسم، یکارگرایی اهرمهای اقتصاد بورژوازی و گسترش ناپلیسمی‌های اجتماعی، شیوه اداره اقتصاد و سیاست متناظر یا خود را می‌طلبد. از همین رو است که تقویت‌عامر

سیاسی روبرویونیستی با تضعیف کنترل کارگر در حکومت شورایی (یمنی و واتنی کلمه) متناظر است. اداره تولید و سیاست که در دوران - احسان سوسیالیسم به حرکت‌فعال و مستقیم نوده‌ها نیازمند است. عمدتاً توسط گسروه محدودی از مدیران - تکنوکراتها و بوروکرات‌ها - به پیش‌برده می‌شود. بدین صورت است که طبقه کارگر یعنی از پیش از سیاست و اداره -

اقتصاد را نده می‌خورد و بجای کنترل و مدیریت کارگری، "شارکت کارگران در مدیریت" معرفی می‌شود. (یکی از املااتی که گورباچف برای دمکراتیک کردن بیشتر جامعه مطرح نموده است مشارکت سازمانهای کارگری در مدیریت است.) سیاست اقتصادی - سیاسی گورباچف به حاملین بهره‌مند از حق بورژوازی استیازات بی‌متنبری می‌بخشد و موقعیت آنان را در سازمان اجتماع کار تقویت می‌کند. همین حاملین بهره‌مند از حق بورژوازی اند (بخش‌های اصلی به طبقه کارگر، تکنوکراتها و بوروکراتها،

مدیران تولید و نیز بازتولید شرایط احتمالی تولید) که حامل انحرافات روبرویونیستی در سیاست داخلی و خارجی کشورها ی سوسیالیستی محسوب می‌شوند. املاات گورباچف بر این اساس است که با یکارگرایی بیشتر اهرمهای اقتصاد بورژوازی و گسترش روابط بولی - کالاشی میان مدیران و حق بورژوازی را پیش‌برده افزایش‌یابنده با زرفی تولید و سود مربوط گرداند. از لحاظ انحرافات روبرویونیستی توسط حاملین این یا پیشینی اکتونومیمت توجیه می‌شود در حقیقت بیان بر تحولات اجتماعی (و غالباً اجتماعی) را بطرز یک‌جانبه‌ای به رشد نیروهای مولده منوط می‌کنند و مبارزه طبقاتی بی‌متوان نیروی محرکه تاریخ را در ساید نگه می‌دارند و ارتباط تنگاتنگ این دو را با یک دیگر قطع یا تضعیف می‌کنند. بر همین زمینه است که نظریه "تکامل تدریجی" به حسط منی حاملین انحرافات روبرویونیستی تبدیل‌شده می‌شود و بخشی از تکمیلی این نظریه از جمله "نشوری مراحل" کارگر می‌باشد. بر مبنای بدین سنگ‌بنایی است که انحرافات روبرویونیستی نسبتی در سیاست خارجی (سوسیالیسم هم‌زیستی) سیاست آمیز و رفایات اقتصادی (۰۰۰) معنا و مفهوم می‌یابد.

جلوهای از سبک کار «شورای عالی»

سه مرحله و سه برنامه راه کارگر

بدنیان انتشار اولیه سسته انجیت در رابطه با سبک کار محظلی و پیروز را شده و انتقال
 الجبانه باند «عورای عالی» که پس از چهارم بهمن ۶۴ به جریان عورای عالی اختصاص
 گردیده و فعلا مقبول بود بهمان سبک و سیاق سابق ادامه هر هفته تظاهرات نمود با
 استفاده از نقد ما به تظییر نمود پرداخته و مقرر خود را در هر بیانی قاجحه بهارم بهمن
 ماه بهشبان سازد. بدین منظور راهیو عورای عالی پس از مائوسر بخشبانی از اطلاعیه سناء
 میامرت به بخش اطلاعیه مائوسر شده همراه با تفسیری بر آن نموده در ابتداء این برنامه
 عوام فریبانه گفته می شود که «نویسندگان اطلاعیه اگرچه بر نفس ابورتونیسیم در اقدام
 به قاجحه و بهمن اعلان نموده اند آنها اگرچه کوشش نموده اند بر نفس خود نیز در ایس
 قاجحه و تکوین آن به نقد بنشینند اما نتوانسته اند خود را از زیر بار ابورتونیسیم
 بیرون کشیده به ارزیابی و نفس از جایگاه خود در تکرین قاجحه و بهمن دست باز کنند و
 بهمن دلیلی نیز آنها نتوانسته اند به حقایق جریان این سمر رو به انحلال ابورتونیسیم
 که او را آن اقدام به قاجحه و بهمن بود در پیشگاه نودهها اعلان نمایند» .

چه منزله دلیلی ریاکارانه و کاذبانه ای؟ قاجحه و بهمن بر زمینه سبک کار
 محظلی و پیروز را تکیه و انحال الجبانه محمول ثانویین تضاد ما بین محظلی مرکزیت بود باند
 «عورای عالی» بود در آن زمان ما نه در زمره رهبران محظلی مرکزیت بودیم و نه باند
 «عورای عالی» و با این وجود بدلیل عدم مقابله اصولی ما نسبت به جریان فاشی که در
 تشکیلات می گفتند و بهمن یکی از نقاط اوج آن بوده از خود اشتقاد نمودیم. مسیبا
 و احمقانی از بیان «حقایق جریان» نداریم. اما حاکمین ابورتونیسیم می گویند با عوام
 فریبی و تحریف و ریاکاری کتاب بر چهره زده و در «پیشگاه نوده ها» «حقایق جریان»
 را بیرون کشید و وارونه جلوه دهند. چرا؟ چون حفظ منافعی محظلی با اعلان به «حقایق
 جریان» در پیشگاه نودهها «متجانس است» آیا این ادامه همان سبک و سبک کار
 نیست؟ پیروزی ندارد که به نفس در رابطه با سبک کار عورای عالی سخن گفته شود
 تنها مقایسه بهی از اطلاعیه مائوسر شده (اعتیاد می کنیم که مائوسر با مبارث انجام
 شده و این تضاد به سمر سارست بر این فن است؟) با متن اصلی «حقایق جریان» را
 جریان تر می کند .

عومرا نیز سمر طرفداران آن نمایانده باشد و
 به بدین برد «برنامه حفاظی» که راه کارگر
 از آن سخن مذکوبه برنامه و فرم درجا چسب
 تمام سرمایه داری است و راه کارگر میخواست
 انقلاب را در سراسر فرم در آورد بدین ترتیب
 پیروز و آزادی متوسط و کوچک که راه کارگر
 استدل به آنها بسته است هم نتوانند رسید
 آنچه که راه کارگر بعنوان تئوری انقلاب
 تئوریزه نموده در حقیقت هیچ نیست چسب
 و بحث راه کارگر از حفره جوانان ولایت قنده که
 همه چیز را مشتعلمان عومرا آورد است. از
 همین رو است که راه کارگر اولدین مرحله
 انقلابی را با ولایت نفی حکومت اسلامی میخی
 مبارزه و از همین رو است که برنامه حفاظی این
 مخطی بر برنامه بهی از پیروز و آزادی سراسر
 پس از سرنگونی رژیم سرمایه داری و مذهبی
 جمهوری اسلامی است. راه کارگر میگوید:

«امروز سالک حقم و سرنگونی رژیم جمهوری
 اسلامی است که نخستین مانع تحقق آزادیهای
 سیاسی و عد راه گشایی و جمعی مبارزه طبقاتی
 بیولتاریا است» .

بدین ترتیب وظیفه اصلی انقلاب فقط
 به نفی رژیم کنونی تنزل میابد - میسیون
 راه کارگر در آخر به محتوی تقسیمی
 اولیا نفسکی که توسط حزب نوده تحت عنوان
 برقراری دیکراسی ملی بعنوان نخستین قسار
 انقلاب تئوریزه گردیده است ربط و پیوند
 می باید. راه کارگر که ظاهرا نظریه این را از
 انقلاب بلا انقطاع آغاز نمود و جز تفسیری
 مراحل بلخانی از انقلاب و جز آنچه که حزب
 نوده بسیار بسته و رفته تر عرضه کرده است
 چیزی ارائه نمی دهد. فرمولبندی راه کارگر با
 تمام به نعل و به سنج زدنهای و ملتک
 سازیهای آخر سر همان تئوریزه سرمایه ای
 حزب نوده از کار در می آید.

مثن مائوسر شده

در این زمره بازنگری به قاجحه و بهمن
 ۶۴ که به جان باختن ۵ رفیق فدایی منور شد
 از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

مثن اصلی

در این زمره بازنگری به قاجحه و بهمن
 ۶۴ که به جان باختن ۵ رفیق فدایی منور شد
 از اهمیت ویژه ای برخوردار است . قاجحه و
 بهمن نه یاز اسر تلافی و خلق الساعه بلکه
 محمول تکوین تضاد ما بین محظلی مرکزیت و مائوسر
 «عورای عالی» بود که بر زمینه سبک و سبک
 کار محظلی و پیروز را تکیه و انحال الجبانه حاکم
 بر تشکیلات توانستند و نمو بیابد .

در آن زمان ما با برخوردی یکجانبه
 نسبت به آنچه که بر ما من اتفاق می افتاد
 در مقابل با باند و باند باز از مرکزیت
 حمایت نمودیم . چرا؟ ما ضعف و اشتباهات
 تاریخی ما و حتی انحرافات محظلی و پیروز را
 نیز را در تشکیلات و بالتبع کمیته مرکزی
 ندیدیم. ارزیابی ما بر این متوال

در آن زمان ما با برخوردی یکجانبه
 نسبت به آنچه که بر ما من اتفاق می افتاد
 در مقابل با باند و باند باز از مرکزیت
 حمایت نمودیم . چرا؟ ما ضعف و اشتباهات
 تاریخی ما و حتی انحرافات محظلی و پیروز را
 نیز را در تشکیلات و بالتبع کمیته مرکزی
 ندیدیم. ارزیابی ما بر این متوال



سوسیالیسم

جنوبی اترک کارکنان اتحادی

بود که می توان تمامی این مدهمت تکلیفات را با اعتقاد رفیقانه رقی نبود.

بیماری انتشار . . .

دا. بررسی و یازبینی این مسائل هم بلحاظ تفتیق و تصحیح فتنه نظرات و هم بدینا اینکه تصدیرابط افت موقت جیش نوده ای و مرکوبه و فرمسم فر بیشتر موارد نور، تجدید نظم نموده است. از اهمیت برخوردار است. در تمامی موارد نور، "سوسیالیسم" در تقابل با "کار" های فالی و "کار" های وفر-جستی خواهد بود. انتخاب "سوسیالیسم" برای ارگان هسته اقلیه نیز هم هدف اصلی ما را مشخص می سازد و هم اعلام خط فاصلی است با "کار" هایی که به بهانه مرحله دمکراتیک انقلاب، وجود در خواست های عمومی، حاکمیت رژیم فقی و ... عملا از سوسیالیسم چشم می پوشند و یا آنها به آنچه های ناسا معاجم می یابند، و با خط و پیوند ما بیسن درابطه کنونی و در خواست های عمومی را بسا مبارزه برای سوسیالیسم از هم می گسندند. زندگی بساد سوسیالیسم

یولتی ۸ : . . .

چنین است فترده ای از نقطه نظرات ما همرا مؤن انحرافات رومیونیستی در ساختمان سوسیالیسم و انفرناسیونالیسم پروولتری. ما در شماره آینده سوسیالیسم ابتدا قدممان را بر مباحثات کشفه خارج بیط می نهم و سپس آنچه را که در این جا بطریقی موجب تر رابطه با انحرافات رومیونیستی طرح گردیم پمنا به نقد انتیاتی در مقابل نظریاتی که توکیستل ارائه می دهد تراز خواهیم داد. ادامه دارد

بود که می توان تمامی این مدهمت تکلیفات را با اعتقاد رفیقانه رقی نبود. اما ما در مقابل یادند که خود را ضمیمه نموده به اعمال ضد تفهلی و مخرب و رو آورده بود و حامل نظریات تراشی بود که توسط رقیبر این ناخفته شده بوده از مرکزیت و تفکلات حمایت نموده. اما این ارزیابی نا انتیاتی به حمایت ما از مرکزیت یازمین استیاء بود. زیرا که ما در همان زمان که با کمیته مرکزی بلکه با مطلق مرکزیت و تکلیفی که سیستم مطلق - بوروکراتیک - آن سام بوده روزبرو سویم. از این رو در بروسه تکوین فاجعه، بهمن پروسه ای که نیابنا منبر به حلقه سلطنت یاند به منبر رادبو گردیده تنها عبود اصولی و برحق و انتیاتی تقابل همزمان با یاند "عورایعالی" و منبر مرکزیت بود. در تمامی پروسه آن که به بهمن ختم گردید می بایست این مباحثه اصولی با یاند یاز و اثرات محراب آن باسیته مطلق - بوروکراتیک و کانون آن نیز متایله ای جدی و بیگوار بیصل می آمد.

لذا باید با مباحث تمام اجراء کنیم به میزان نفس که تا حالا در سازمان داشته ایم نسبت به فاجعه، بهمن و سایر مشکلات و مسائل سازمان منول بوده ایم. اماله تمامی تحولیها به پیش و عملکرد مطلق مرکزیت با یاند "عورایعالی" لغز و غش از منول لیتی است که هر با "از ما بعنوان بیست کمونیست، و نه یازکارمند ساده اداره دولت بورواتی، می بایست دارا بودیم.

با همین عبودای در انجان به "جناپس عربان" در پیشگاه نوده ما" از سوی عورایعالی اند که در نفسیران انجم می دارند. اما زمانیکه به یاز یاز بر فاجعه، بهمن نسته اند آنگار ساخته اند که غه غشیا قادر به گشت از این سیستم و سلک کسار گشته اند بلکه بخای و عمون نذر به این افراد اجازه ندهند است که بهیج گونه منفسد دی در این مورد دست یابند. . . . آنها از ما سو به ایعاد این فاجعه انجان می کنند از سوی دیگر تویه به اطله برانجل اختلافات درون تکلیفی از سوی بورواتیسم کمیته مرکزی منتصب را توجیه می کنند. - براسی چه گانی نتوان نسته اند نمود را از زیر دست بورواتیسم بیرون کشیده به ارزیابی واقعی از جایگاه خود در تکوین فاجعه، بیسیست یاززند؟ تمامی تحریفاتی که از سوی عورایعالی در از به بهمن پیدا آمده (و آنچه به بلرز مفایسه ای نشان دادیم گوشه ای بسیار کوچک از این تحریفات و عوام فریبی است) تماما این هدف را دنبال می کنند که بر یاند و یاند یاز فر "تکلیفات" و نقش اند (عورایعالی) در تکوین فاجعه، بهمن پرده سائر کنند و "حقایق عربان" را خیان سازند. آیا عبود نگرش عورایعالی به فاجعه، بهمن مزید این امر نیست که آنها توسل به اطله برای حل اختلافات درون تکلیفی از سوی بورواتیسم، کمیته مرکزی، ا.

سه مرحله و سه برنامه راه کارگر

راه کارگر در همینجاست. راه کارگر می نویسد:

« انقلاب ایران اساساً بلك انقلاب اجتماعی است. از سوی دیگر انقلاب ایران با ادبوهی مطالبات حقوقی و دمکراتیک همراه است. این مطالبات که جز مضمون بورژوا - دمکراتیک ندارند، اگر هم هموازیه معنی از نیروی ملیت‌پرست، کرجا کرم و دولت بورژوازی تحصیل نموده قابل دوام نخواهند بود و تضمین و تثبیت آنها تنها در گرو فراتر رفتن انقلاب از چلبوب سرمایه‌داری خواهد بود. اما اگر بیروزی ملی انقلابی دمکراتیک در کشور ما منوط به فرارویی بی وقفه آن به انقلاب اجتماعی است، انقلاب اجتماعی نیز برای تعلیم و پرورش نیازمند گز گرفتن انقلاب دمکراتیک است.»

در اینجا به شکل ارائه نظریه انقلاب - بلا نقلاب از سوی راه کارگر کاری نداریم. آنچه که این سازمان خواسته است آغاز نظریه‌اش را با آن آئین کند نظریه انقلاب بلا نقلاب یعنی فرارویی انقلاب سوسیالیستی از انقلاب دمکراتیک است. اگر راه کارگر تنها به آخر توضیحاتش بپردازد مراحل انقلاب به همین نظریه با پیوستن می بوده آنگاه ما خود را مبارز می‌دانیم که درباره بلك ارائه نظریه انقلاب بلا نقلاب از سوی راه کارگر به بیعت سرمایه‌داری - اما راه کارگر به این نظریه وفادار نمی‌ماند و در ادامه بحث عملاً هم انقلاب اجتماعی را زیر سؤال می‌برد. هم از انقلاب بلا نقلاب نظریه‌ای بی‌آزاد را می‌نظم می‌دهد. می‌توانیم بگوییم که اینک ملت منعمه‌شده - شاید هم برای ارضی کردن گزایشات مرفهی - بجای بلك نظریه منجم می‌نماید. توجه کنید که چگونه راه کارگر در ادامه بحث این اعتدال در برنامه و انقلاب را عرضه می‌دارد. راه کارگر می نویسد:

« مطالبات عمومی دمکراتیک و مطالبات ضد سرمایه‌داری در انقلاب ایران چنان به هم گره خورده‌اند که در کلیت درخواستی فوری طبقه کارگر نمی‌توان به مطالبات عمومی بورژوا - دمکراتیک اکتفا کرد و درخواستی انقلابی را از قلم انداخته کما اینکه نمی‌توان بر اهمیت مطالبات حقوقی بورژوا - دمکراتیک

چشم پویید. از اینخوا مطالبات فوری ما حاصل مطالبات عمومی بورژوا - دمکراتیک (برنامه حداقل) و مطالبات فراتر از چارچوب بورژوازی (برنامه انتقالی) است.»

بعد این توضیحاً بحث آغاز می‌شود. کوشش راه کارگر برای اینکه نه زمینی با عقوبت آسمانی و در راه و نظریه‌های را در هوا معلق - نقد راه کارگر ظاهر می‌شود در زیر مسره طرفداران دو مرحله‌جدا از هم انقلاب (یعنی انقلاب بورژوا - دمکراتیک برای زایل و انقلاب سوسیالیستی) قرار می‌گیرد. در این حال راه کارگر به انقلاب دمکراتیک طرازی ترین و لقا پیوسته دمکراسی توده‌ای هم نمی‌خواهد ربط می‌دهد. باید انتیپات که تروتسکی بی‌کمال طلبیده می‌شود و موضوع « برنامه انتقالی » طرح می‌شود. اما راه کارگر که نمی‌خواهد مرموز پیروان تروتسکی شمرده می‌شود معنی به نظریه تروتسکی هم وفادار نمی‌ماند و فقط نظریه راه کارگر را با نظریه « برنامه انتقالی » آمیخته می‌سازد.

در حقیقت راه کارگر - برعکس، تاسی کمیونستها - به برنامه پیش روی طبقه کارگر فراموشی دهد و برای اینکه این بدست گذارند بدین تصور هیچ حرفی از برنامه حداکثری و سوسیالیستی می‌مان نمی‌آورند.

بدین ترتیب از سوی راه کارگر دو برنامه بدین بدین می‌آید. برنامه سوسیالیستی عرضه می‌شود. « برنامه حداقل » و « برنامه انتقالی ». عملت چنین اشتقاق گزای و آشفته فکری راه می‌باشد. در بلك راه کارگر نسبت به انقلاب و قدرت سیاسی چشم‌نمونم به سیاستی عملی که راه کارگر از این آشفته فکری می‌خواهد دنبال نماید. راه کارگر مطالباتی نظیر کنترل کارگری، استقرار شوراهای غیره و ذالک را از اینخوا برنامه حداقل پرولتاریا منتزع می‌سازد و در برنامه حداقلی آنها می‌پردازد که در کس از برنامه حداقلی عمده ن درک می‌سازد. دمکراسی انتقالی - سوال دوم است - دو برنامه یکی برای فرم و یکی برای انقلاب بود. مرحله کاملاً غیره انقلابی از انقلاب بورژوا دمکراتیک طرازی کهن و انقلاب

سوسیالیستی. بدین طریق راه کارگر در کوشش خود را از انقلاب دمکراتیک برجسته می‌کند و در این انقلاب و وظایف آن صحت حال به عقب می‌گردد و از تمام نیارب تاریخی فریب دمکراسی توده‌ای و تمام صفات و صفات شورویک ایران زمین که در نظریه انقلاب بلا نقلاب و فرارویی انقلاب سوسیالیستی از انقلاب دمکراتیک خلفه می‌سازد است. مرفی گذرد. راه کارگر حتی به این تحریک بزرگ تاریخ انقلابی تا حاضر - انقلاب اکتبر -

توجه نمی‌کند و بر این قائل است که نیست کسسه بلوکیها مدتها پس از قیام اکتبر همچنان به پیوسته برنامه حداقل حزب منقول بودند. بدین فریادها با پیوستن به صورت اجزای این برنامه تا کید نمود. با این وجود برنامه حداقلی با پیوستن شامل درخواستی می‌شود بر ترویج کثرت کارگری که از سوی راه کارگر در برنامه جداگانه‌ای عرضه می‌شود. نیز بود. آنچه که راه کارگر می‌گوید حتی با « برنامه انتقالی » تروتسکی نیز همخوانی ندارد. اما ساله اینجاست که پس چرا راه کارگر دو برنامه است جداگانه به غیر از برنامه سوسیالیستی راه پیش می‌کند؟ بهتراست نبود راه کارگر مراجع کنیم:

« اگر درست است که جنبش انقلابی در ایران تریک نخست با مطالبات عمومی دمکراتیک که مطلقاً مضمون بورژوازی و رهگانی فائوژد (یعنی برنامه حداقل) آغاز خواهد شد، بهر صورت خواهد بود که در نخستین فاز انقلاب جنبش همگانی - دمکراتیک را با یکفرمی مطالبات قرار دهیم که متضمن درخواستی انتقالی نیز هست.»

گذراند راه کارگر یافته شد. راه کارگر که قبلاً مطرح نموده بود « مطالبات فوری ما شامل برنامه حداقل و برنامه انتقالی است.» ما از پیوستن برای این مطالبات فوری که در تئوری مارکسی از مطالبات حداکثری و سوسیالیستی متمایز است. دو برنامه ارائه می‌دهد و برنامه حداقلی را بعنوان برنامه نخستین فاز انقلاب قلمداد می‌کند. یعنی در جهت میان مطالبات تئوریک گسختگی ایجاد می‌کند که بتواند بر برنامه حداقل برای انقلاب بورژوا دمکراتیک طرازی کهن را بدون اینکه

بررسی ملاحظیات از میان شراب

سه مرحله و سه برنامه راه کارگر

مجموع راه کارگر دربارۀ مراحل انقلاب از جمله آخرین بدعت گذارهای بدیع این سازمان درالشفاط گرائی است. الشفاط گرائی درتئوری وپیش برد تسلیم لایبی درفرهیم در سیاست عملی، عامل نسبت دورهای کمیته مرکزی این سازمان دربیاضه که بصورت قطنامه هائی در ۲۵ مین شماره راه کارگر بجا برسیده است. منظمۀ مراحل انقلاب راه کارگر را که قاعدتاً هم منبعت ازگرایشات مختلف درونی است وهم نتیجت از سخت گیری راه کارگر بصورت تئوری - مراحل انقلاب جزب تنوع است. به عربا نثرین ذکلی نشان میدهد - توضیحاتی که از جانب هیأت تحریریه راه کارگر براین قطنامه هسا نگاشته شده ، بخوبی وظیفه این هیأت را در بندوبست گرایشات گوناگون ودرمحوه کسردن مبنویسی الشفاطی برآز انقلاب ایران نمایان می کنند.

اساس این فرمول بندی براین مبنا است که نظریه لسن و تروتسکی واولیا نفسکی را با

هم آندی نقد و فصل مشترک ازاین نظریه ها را بعنوان نظریه راه کارگر درباب انقلاب عرضه بدارده والبنه برآیند آنچه که عرضه میشود هیچ نیستجز ضمن نظریات اولیا نفسکی که بسیار شسته ورفته تر ومنظم تر یالهیات از سوی حزب توده تبلیغ می شود. تفاوت فقط درآنست که فکر سازی وناهدگونی راه کارگراست راه کارگر ضمن تئوری مراحل انقلابش را با الهامی دست یابکنده از تئوری انقلاب بلا نقلاب یعنی آغاز میکنند سر. برنامه انتقالی تروتسکی را البته آنهم بندو کج و معومی به تئوریش خصمه می نماید ودریابان یا بهره گیری از نظریات اولیا نفسکی - این تئوریسیم برحسب راه رشد غیر سرما یعداری - نظریه اش را در باب انقلاب تکمیل می کند. راه کارگر که بسا انقلاب بلا انقلاب لسن آغاز می کند دریابان سه مرحله و سه برنامه را برای انقلاب پیش روی مشتاقان قرار میدهد . بدست می رسد درمجموع ۲۱

بنیاد است انتشار اولین شماره سوسیالیسم

سوسیالیسم ارگان هتته اقلیت هر مسا منتشر خواهد شد. در اولین شماره سوسیالیسم بنا به شرایط ویژه ای که در نظر آن هتته اقلیت اعلام موجودیت نموده عمده مطالبیه تخریح برخی از دیدگاههای هتته اقلیت استعاضی باذنه است - تخریح مسائل مورد انقلاب - در ۱۰ ج ۰ ف ۰ خ ۱۰ و نقطه نظرات ما اثرات می با یست در اولین شماره حد اقل بصورت اجمالی مطرح گردید. بخلاوه بروسه تکوین هتته اقلیت و گزارش در این مورد نیز می توانست به تفریح افتد. از همین رو در این شماره بررسی مهمترین رویداد های سیاسی ایران و - ایران مجال چاپ نیافت. از شماره آینده در کنار بررسی مهمترین مسائل سیاسی جاری و - مسائل مربوط به سازماندهی و سیک کاره نظرا - هتته اقلیت را در رابطه با اساس ترین مسائل مورد مباحثه در سطح چندر. ممکن خواهد کرد. بحث پیرامون مسائل ارتدوگام سوسیالیسم را نیز تا سوسیالیسم پرولتری که از این شماره در سوسیالیسم آغاز شده است تا چندین شماره ادامه خواهد داشت. در رابطه با مسائل انقلاب ایران و قدرت سیاسی بمسایه اساسی ترین و مهم ترین مسائل مورد مباحثه مباحثی را آغاز خواهیم نمود که عامل پرولناریسم است. انقلاب - مرحله انقلاب و قدرت سیاسی متناظر با آن هتته بندی نیروهای انقلاب و خدا انقلاب اتحاد عملی و ... خواهد بود.

در ارتباط با مسائل انقلاب و قدرت سیاسی تمهید برنورد به نیروهای سیاسی و تاکتیکی هتته شماره ها و غیره را مورد ارزیابی قرار خواهیم

برای تماس با ما با آدرس زیر تماس بگیرید.
Post lagerkarte
020921 C
3 000 Hannover 1
W. Germany

★ جاودان با دنیا دشمنی جا نسیا ختگان فدائی در تیرماه ★

- کلام غیرانی
- محمد علی خسروی اردبیلی
- بهمن راست خلیلی
- نستون آل آقا
- گلرخ مهدوی
- نادر علی پور نغمه
- مارتینک نازاریان
- نر هتته اندادات روسی آذربایجان
- غلامعلی پور نغمه
- محمود عقوبی بلوربان
- بخاله زارع گاردوی
- دکتر فریسیا
- محمد رضا (آدرس : قصاب آزاران
- علی رضا الماسی
- محمود خزرانه
- محمد آریان
- بهزاد امیری دران
- السرا اندادات هتته
- نادره احمد هاشمی
- حسین توکلی
- علی موسی
- کلام لاجی
- احمد هم آریانی
- اکبر حق بیان
- هتته الله سعیدی پند هتته - محمد حسن جعفران
- مهت مهدوی کیور
- غلامرضا جلالی
- درو مانجی
- شموخ ره هاشمی
- نادر ابادی
- علی آری جعفریان
- مسیحا
- شیدا طریقی باسیان جویباری
- صرف قانع خالیدیاری
- انتمرها لانی میرانی
- رضا پشیری
- ناله سیدی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق